

كناز سينما



تقراس
مقال
ملكه
آلدريج
راك
لانوس
لبرت
ول
رئيست

روزماری گلوونی

ستاره فیلم

«شب‌های بامه رویان»

کمره‌خانه



تاثراتفکری

قرارداد مربوط به اثراتفکری بین آقایان دکتر والا و تفکری امضاء گردید و از اوایل شهریور ماه تا ترمز بود در اختیار اثراتفکران قرار خواهد گرفت -

اثراتفکری در گذشته وضع اسف انگیزی پیدا کرده و بصورت کیف ترین اثراتفکران شهر در آمده بود -

اثراتفکران در نظر دارد در محل اثراتفکر مزبور اقدام به تعمیرات اساسی نموده در تعویض کوراسیون و بهبود وضع عمومی آن مجاهدت بعمل آورد.

تهیه آمار

استودیو آذربیلیم جهت بدست آوردن آمارهایی در زمینه های سینمایی و اثراتفکر اقدامی بعمل آورده و نخستین نتایج این اقدامات را در بولتن هفتگی خود منتشر ساخته است. بموجب آمار منتشره در این بولتن فیلم خورشید می درخشید - فروش ترین فیلمهای فارسی در شهرستانها بوده است.

وحدت میرو

قرارداد «وحدت» هنرپیشه کدی معروف جهت سرپرستی تروپ محزون بشیراز رود تا مدتی که محزون در تهرآن است و کار بیس «موناوانا» بانام نرسیده در آنجا بماند -

علی محزون باین شرط که ترتیبی داده شود کار تماشاخانه او در شیراز معوق نماند موافقت نموده در بیس موناوانا که احتمالاً برنامه افتتاحی سزون تماشاخانه تهران است شرکت کند.

اکنون برای تعیین تروپی که باید باتفاق وحدت بشیراز روند مطالعه می شود.

جریانات دادگستری

راجع به جریانات دادگستری هنوز هم در محافل هنری و سینمایی صحبت زیادی می شود - در این ماجرا تاکنون اسمی از آقای ایرج قادری شوهر خانم تهینه بیان نبود ولی با اعلام جرمی که گفته می شود ایشان علیه یکی از نویسندگان تنظیم کرده است بیای او نیز بیاید - آن کشیده می شود.

در حال حاضر خانم تهینه و یکی از نویسندگان ملزم هستند که از حوزه قضایی تهران خارج شوند.



تعلیت

با کمال اسف و اثراتفکر آقای سالاسار خاچاطوریان مدیر سینما دیا نا اطلاع یافتیم - قدس سعید از خدمت گزاران صمیمی عالم سینما بود که پسینمای ملی ایران خدمات بسیاری کرد و در جهت ازبانیان و برپا کنندگان سینما - در ایران بشمار می آمد.

هیئت تحریریه مجله ستاره سینما - در این مصیبت ناسف آورده خود را شریک غمهای خالواده محترم خاچاطوریان میداند و از صمیم قلب درگذشت قدس سعید را بازماندگان او بخصوص آقای «ادیک خاچاطوریان» تعلیت می گویند.

که خام دلکش از تعقیب شکایت خود سر فنگر نمانند ، اما متأسفانه خام دلکش جواب میدهد تا پایان کار این پرونده اصولاً از ملاقات با روزنامه نگاران مدور هستیم -

داد بو تهران در قبیل این - جریانات فعلاً سکوت نموده و ترجیح داده است که به طرف بماند زیرا هر گونه مکسر العمل احتمالی داد بو، ممکن است بقهر وجدانی دلکش - که محبوب ترین خوانندگان داد بو است منجر شود.

نظر دکتر والا

آقای دکتر والا در خصوص این جریانات اظهار داشتند: بنظر من دادگستری آلت دست شده است زیرا تا آنجا که من تهینه را می شناسم، اینگونه تهمتها مطلقاً با نتیجه بد و علت اصلی بروز این سرورسدهاها

ضمناً صحبت از این بود که آقای دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه قرار شده است دفاع از منم - بن این پرونده را بعهده گیرند.

نکته جالب توجه - خوانسری فوق العاده دلکش در اینجریان است وی با کمال منانت ظرف چند روز اخیر حملات روزنامه های طرفدار «آن دسته» را تحمل نموده و گفته است «من اینجریان را فقط از مجرای دادگستری تعقیب می کنم»

آخرین خبری که در اینخصوص بدست آورده ایم حاکیست که روز سه شنبه هفته گذشته چند نفر از نویسندگان دو مجله هفتگی بمنزل خانم دلکش مراجعه میکنند تا ایشان را منعقد سازند که تعقیب این پرونده نه برفع مطبوعات است و نه برفع هنرمندان و بهتر اینست



ساحب امتیاز و مدیر
پایروورگالتیان
با همکاری
روبرت اکهارت

سال پنجم - شماره ۱۷۴ - یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۴۷
محل اداره - خیابان هنجوچهری پاساژ لعل طبقه دوم
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراك سالانه ۵۰۰ ریال
چاپخانه و گراورسازی خواندنیها - تلفن: ۴۷۷۶۰

جك پالانس

روی جلد:

موضوع منکه ز پیامی هنرمندان است.

شب نشینی در جهنم

چند روز پیش ، سه تن از (آخوند) های اصفهان جهت مذاکره در خصوص نمایش فیلم شب نشینی در جهنم - به تهران وارد شدند تا با بعضی روحانیون مذاکراتی بعمل آورند - يك مقام برجسته مذهبی قیلا از این فیلم درین کرده است و بنا بر این گمان می رود اینگونه نشیتها نتیجه می عاید کند.

نمایش بیس

طبق خبر قبلی - روز پنجشنبه هفته گذشته ، بیس (یکشب از هزار و یکشب) بطور فوق العاده برای جمعی از خوانندگان ستاره سینما در اثراتفکر نمایش داده شد و پرسو ناژهای این بیس (آقایان فرید ، مختاری ، عطایی ، همایون ، پروانه ، و بانوان مینو امیری و جمعی دیگر) مورد تشویق مدعوین قرار گرفتند.

درباره استودیو دو بلاژ D.C.A

«ماما دل نیتوش» نام يك فیلم فرانسویست که در اواخر ماه گذشته در استودیوی دو بلاژ D.C.A جهت دوبله آماده گردید سرپرست استودیو نامبرده آقای ضیاء برای یازگومی نقش اول مرد فیلم پس از مدتی مطالعه منصور متین را انتخاب و نتیجه آن حلقه بیام فارسی برگردانده شد. ولی متأسفانه دو هفته گذشته اطلاع حاصل گردید که متین از ادامه کار صرف نظر نموده و اظهار داشته است اثر متغله مانع اجرای دوبله اوست و با وجودیکه قسمت اعظم فیلم «ماما دل نیتوش» فارسی دوبله شده از ادامه کار خودداری نمود.

بفرار اطلاع آقای ضیاء با همه زحماتی که متحمل گردیده بود مجدداً دوبله فیلم مورد بحث را از سر گرفته و حمید را برای اجرای یازگومی نقش اول فیلم «ماما دل نیتوش» برگزیده است.

سوفیالورن در تهران

می گویند هنگام نمایش فیلم (کلبد) خانم سوفیالورن باتفاق ویلیام هولدن بظهران خواهد آمد .

نایندگی کمیانی کلمبیا این موضوع را تأیید و اضافه نمود که صدی پنجاه این امر ممکن است مقدمات امر نیز فراهم شده است.



آفرین و تازه ترین اخبار سینمایی جهان



مهم ترین خبر هفته
 پس از آنکه، مایک دران
 هفته گذشته که از باورن مولیکال
 (یوگن ویس) در اواسط ژوئیه
 جلوی دوربین ظاهر شد
 دین مانولیان کارگردان
 فیلم درون دستان را با همکاری پرستو
 را برای استودیوهای شریک گلدوین
 با همکاری گلدوین می کند. سه توالی
 ستارگان معروف سینما، بوستر
 وودوی و جیمز دریل می باشد.
 آثارهای اصلی را ایگاشی تانیتا،
 که تهیه کننده این فیلم تبلیغ
 سرسام آوریکه می باشد و با صد هزار
 دلاری است که سالهاکان برای
 استودیو لایونل میس در آفر
 با همکاری پرستو

و او با بهترین و بهترین
 ابروف را می بیند و
 کارگردان فیلم (جین گلی) ا
 با این موضوع سرواژه کرد. این
 مقاله ماسون شد.
افتتاح الک گینس
 مادلون براندو اکتیو تهیه
 فیلم از دین (با هیجان دست به)
 با تبلیغ گراتی خریداری کرد -
 باستان خودی در پرتو در حدود
 سال ۱۹۶۱ است. اوایل برودت
 باقی آنکور خریدند و سپس
 انگلیسی (الک گینس) دایمی اولدا

و آن ایفاکننده این دو واقع است
 فیلم مستقل برای اکتیو برای
 بن یا کوپر در اکتیو میگرد
 بطوریکه کسب تجربه (کلیس)
 تصمیم داد به براندو غیر و بعد که
 قادر به ای این عمل است
فعالیت کمپانی فوکس
 از اوایل ماه ژوئن تهیه فیلم
 فیلم سینمایی استودیوهای فوکس
 قرن بیستم شروع گردید. بطوری
 که تعداد آن استودیو اظهار نظر
 می کردند تهیه این فیلم فقط ۱۷
 میلیون دلار خرج بر خواهد داشت

میزهای جدا از هم



بطوریکه تهیه کننده تهیه این
 اثر بود که در این فیلم در خارج
 بر خواهد داشت.
 (سماوات گلدوین) تهیه کنند
 (یوگن ویس) در این فیلم تهیه
 نگارگری که این فیلم در اکتیو
 مایک خواهد کرد

سازندگان اخبار

بعد از کشف ستاره نوردان
 نام (دیوید ال) جویندگان اخبار
 در این فیلم خوش میگذرد
 توانسته (دیوید) دیگری هم پیدا
 کند. این فیلم (دیوید) در اکتیو
 تعدادی و وقت پریشان فانیهای
 عجیبی دارد. و چون این فیلم
 انجام تکلیف خود و چون این فیلم
 در این فیلم فانی در اکتیو
 فاصله او با فانی در اکتیو
 حرکت کرده است

دیوید در این فیلم در اکتیو
 دیگری ظاهر می شود که با فانی
 بازی می کند. این فیلم در اکتیو
 (دیوید) در این فیلم در اکتیو
 می بیند. این فیلم در اکتیو
 دیوید در این فیلم در اکتیو
 فانی در این فیلم در اکتیو
 در این فیلم در اکتیو

تا زمان شروع ترس در اکتیو
 از این که در سال ۱۹۶۵ با شرکت
 دوی من تا در این فیلم در اکتیو
 این فیلم در اکتیو در اکتیو
 مستقل خوش فانت - فانی در اکتیو
 آن در
 در این فیلم در اکتیو
 در این فیلم در اکتیو
 در این فیلم در اکتیو
 در این فیلم در اکتیو
 در این فیلم در اکتیو

پس این فیلمها یکی از تهیه
 کنند معروف هادان بر اکتیو
 و آقای بنی با کوپر تهیه است که در
 آن ایفان ویس و در اکتیو در اکتیو
 حرکت دارد.
 دیگری دین هراد تهیه نام
 دارد که محصول دیوید و پرستو
 برودت این است در اکتیو اول در
 دیوید اکتیو، دین هراد و در اکتیو
 دایمل تهیه گردانند.
 سومین فیلم از این سری شاهکار
 ظهور و هفت باغ خواهد بود که
 دایمل دین کارگردانی خواهد
 کرد

گفته از این فیلمها فوکس
 باج این بود که دیگر این در اکتیو
 در اکتیو خواهد بود.
 این فیلم در اکتیو در اکتیو
 و تهیه آفرین در اکتیو در اکتیو
 نگارگری در اکتیو در اکتیو
 تهیه کننده و کارگردان اوداد
 در اکتیو در اکتیو در اکتیو
 نگارگری در اکتیو در اکتیو
 تهیه کننده در اکتیو در اکتیو
 لطیف است که تهیه کننده دیوید
 او ساریک

اخبار با اختصار

- ادین فلیس ۱۵ جول
 برای تهیه مستلا خواهد ساخت ۷۵۰
 با همکاری اوداد این فیلم در اکتیو
 تهیه آفرین و وقت هادو در اکتیو
 از این است
- در اکتیو در اکتیو در اکتیو
 گریا کادو در اکتیو در اکتیو
 در اکتیو در اکتیو در اکتیو
 در اکتیو در اکتیو در اکتیو
- بلو دایمل در اکتیو
 گردانی در اکتیو در اکتیو
 حرکت در اکتیو در اکتیو
 دین در اکتیو در اکتیو
 تا در اکتیو در اکتیو
 اودوی در اکتیو در اکتیو

یازدهمین فستیوال بین‌المللی سینه‌ها در کارلووئاری

ارژانه وزیر دارپوش‌انداخته حضور در مراسم

تعداد بین‌المللی فستیوال بین‌المللی سینه‌ها در کارلووئاری، که در آن شرکت کرده‌اند یازدهمین فستیوال بین‌المللی سینه‌ها در کارلووئاری، یکی از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی است. این فستیوال در کارلووئاری، جمهوری چک برگزار می‌شود. در این فستیوال، زنان از سراسر جهان شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

باز هم حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تیمهای اولاد نیز حضور داشتند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.



پاک درام موهن در مراسم

تعداد تیمهای شرکت کننده در این فستیوال، یکی از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی است. این فستیوال در کارلووئاری، جمهوری چک برگزار می‌شود. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

تعداد تیمهای شرکت کننده در این فستیوال، یکی از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی است. این فستیوال در کارلووئاری، جمهوری چک برگزار می‌شود. در این فستیوال، زنان در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند و در مسابقات مختلف شرکت می‌کنند.

های مزبور پاداشتن تکنیون های قابل و کسب تجربه و مهارت که فقط عامل زمان در آن رخاات دارد خواهند توانست دارای سینمای ملی قابل توجهی باشند. بسیاری از آنها چون آرژانتین، مصر، هندوستان و بخصوص یوگسلاوی کمابیش تساهل برخی از آثار خود را مورد توجه منتقدین قرار داده اند. کشور های دیگری چون اندونزی، چین، ژوز، بولیوی شیلی (و منجمله کشور خود ما ایران) فعلا در مراحل اولیه قرار دارند ولی امید به موفقیت های آتی آنها بسیار زیاد است.

دلا بلی که در بالا ذکر شد من بناچار مطالب چندانی در خصوص سازدهمین فستیوال بین المللی سینما در کارلوی واری نخواهم داشت. اما اگر از موضوع و فیلم سینما در گذریم، سفر به چکسلواکی برای من لااقل «تقطعی» خوبی محسوب میشود.

از طرف اورگانیزاتورهای مربوطه تمام تسهیلات لازم جهت فستیوالیه ها در مدت اقامتشان در این شهر داده شده بود. از طرفی، سازدهمین فستیوال با جشن شصتمین سال سینمای چکسلواکی (اولین فیلم سینما در این کشور در سال ۱۸۹۸ در پراگ توسط جن کرپزنکی با شرکت آکتوری موسوم به جوزف سوواب مالو سترانسکی تهیه شده

است) و بخصوص با جشن شصدمین سال ایجاد شهر کارلوی واری (که در سال ۱۳۵۸ میلادی بدست خا دل چهارم امپراطور بوهم بوجود آمده است) توام بود. باین دو مناسبت، مراسم و جشن های متعددی ترتیب داده شد و مهمان نوازی فراوانی اعمال گردید.

صرف نظر از این جشن های رسمی که گاه به ملت شرکت نمایندگان کشورهای چون مکزیک، هندوستان و لبنان و غیره با لباسهای ملی بسیار تماشایی میشد، نگارنده در لابلای برنامه طاقت فرسای نمایش چهار پانچ فیلم در روز، فرصت آنرا یافتم که از شهر زیبای کارلوی واری (یکی از مراکز مهم جلب سیاح در چکسلواکی) که خود را در دامنه و دره کوههای اطرافش جمع کرده و بیست و چهار چشمه آب زیبایش انسان را یاد فیلم جالب ژان نگولسکو میاندازد دیدن هتل آووم. مجسمه های مختلف در گوشه و کنار شهر بقاظر انسان می آورد که کارلوی واری در طول حیات خود تا به امروز از کوزه ها، چاپکوفسکی ها، و رزاک ها و کوزکول ها بید برائی بعمل آورده است.

با این حال برنامه های گردش در شهر، هواره بطور بلا فصلی با مشاهده فیلمها دنبال می شد. این دومی لذت و تفریح اولی را نداشت. متاسفانه، غالباً نظرها و کنفرانسهایی که ایراد می شد خالی از نکات بیاحسنه انگیز سیاسی نبود و تنها چاره

جلو گیری از مصیبت های احتمالی هم گوش ندادن بآنها بود. اما ناراحتی اصلی با نمایش فیلم ها شروع می شد که البته بزبان اصلی بوده و باز بر نویس چک نمایش داده می شدند.

شخص من فقط دیالوک فیلم انگلیسی موسوم به «گشتی کوچک» را که با شرکت الکت کیش تهیه شده و شرح و دیالوک فیلمهای فرانسوی را بخوبی فهمیدم. در مورد فیلمهای دیگر می بایست از یک «مترجم الکترونیک» استفاده شود.

بدین معنی که برای هر صندلی یک گوشی بدون سیم که با امواج کوتاه کار می کرد قرار داده بودند. در روی صفحه آن، با انتخاب یکی از چهار موج مختلف انسان می توانست بد لغوا خود ترجمه آتی دیالوک فیلم را یکی از زبانهای انگلیسی، آلمانی، روسی یا فرانسه بشنود. این وسیله تکنیکی بسیار جالب دارای دو عیب بود:

اولاً: مترجمین چندان مهارتی در کار خود نداشتند و غالباً ترجمه هایشان کوتاه و خلاصه شده و گاهی هم غلط بود و یا اساساً معنی نمیداد. بهر حال، این عدم توانایی مترجمین در ترجمه آتی صحیح و دقیق در موارد بسیاری مرا از فهم دیالوک ها محروم کرده.

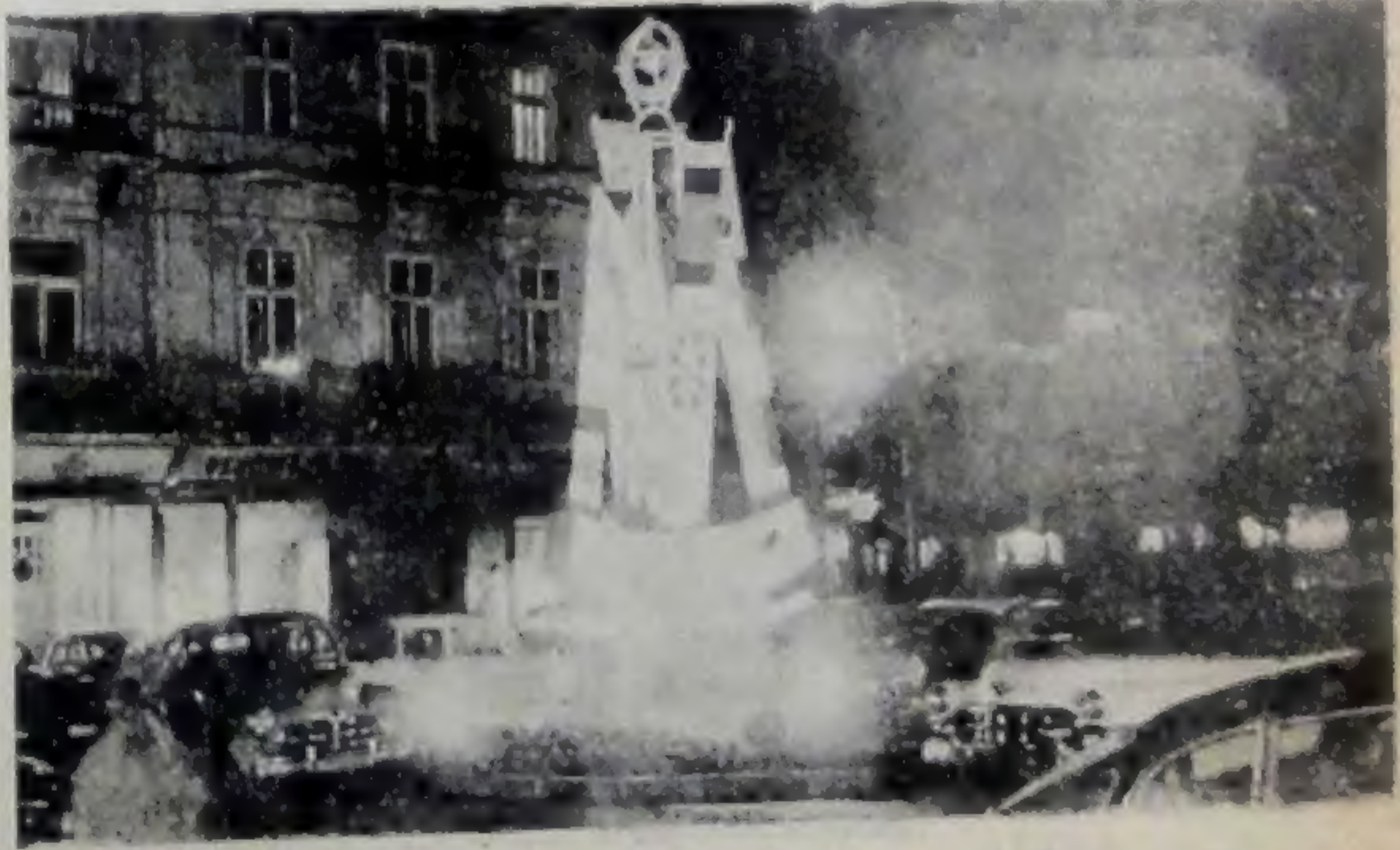
ثانیاً: این گوشی الکترونیک از آن نظر که تمام دستگاههای

مربوط بیک گیرنده موج کوتاه را در خود جامه داد تا اندازه ای سنگین بود بطوریکه بعد از مدتی، انسان مجبور می شد آنرا چند دقیقه بردارد تا غرقه های گوش الدکی استراحت کنند. با همه اینها، وجود این دستگاه عجیب تکنیکی نشانه تشکیلات دقیقی بود که برای رفاه فستیوالیه داده شده بود. همانطور که در بالا نیز گفتم، کمیته فستیوال کارلوی واری شایسته تعجیلات و باید از اهالی آن تشکر کرد.

رفتار از فیلمها، روزنامه. بکاران در کارلوی واری شانس ملاقات و گفتگو با بسیاری از بزرگان سینما را داشتند. آبل گانس، مرد بزرگ فیلم صامت، از جمله کسانی بود که در آنجا مورد توجه فراوان قرار گرفت شخص من توانستم با جوزپه دو سانتیس یکی از کارگردانان ایتالیائی که تنها پانچ فیلمی که اذ او دیده ام یعنی «برنج تلخ»، «شکار تراژیک»، «جدال در کوهستان»، «مردان و گرگها» و «راه یکساله» مورد ستایش من است ملاقات نسبتاً طولی با همی آووم. ملاقات جالب دیگری با گراسیموف کارگردان قدیمی روس بود.

من که فیلم «دن آرام» او را ابدأ نپسندیده ام، از وی پرسیدم که در باره «مکتب جدید» سینمای شوروی، یعنی مکتبی که چهل و یکمین، وقتی که الکت ها میگذرند و خانه ای که در آن زندگی میکنم را بوجود آورده است چه عقیده ای دارد؟ وی جواب داد که: «اساساً مکتب جدیدی وجود ندارد»

برای برخورد عقاید و آراء یک «تربون آزاد» جهت بحث در زمینه «سینما و مسائل معاصر» ترتیب داده شده بود که فیلمسازان و منتقدین می توانستند در آن شرکت کنند. متاسفانه این «تربون آزاد» برخلاف تصور قبلی چندان جالب از آب در نیامد. اکثر ارهنه سخن بدست کمونست ها بود و آنچه در مورد گفته های آنان، باعث عصبانیت من می شد حملات شدیدی بود که به فدریکو فلینی مرد بزرگ سینمای معاصر اروپا میگرداند. تنها قسمت جالب این مناظره، بحث دقیق و مستند چاره زوانی سنا رست ایتالیائی «دزد و چرخه» و «معجزه در میلان» و «از دست رفته»



پرچم کشور های شرکت کننده در فستیوال در شهر کارلوی واری

بود که بدفاع از شورما نیز پرداخت
و اعلام کرد که این مکتب بزرگ
سینمایی اولاً از بین نرفته و ثانیاً
نه تنها به ایستایا بلکه بشام دیاتفاق
دارد .

در «تربیون آزاد» مترجمین
«الکترونیک» نبودند بلکه سخنان
ناطاق بترتیب بزبانهای چهارگانه
مذکوره دربالا ترجمه می شد - در
این مورد هم باید بگویم که من
ابتدا در ترجمه انگلیسی یک چیز
می فهمیدم و یکدقیقه بعد در ترجمه
فرانسوی چیزهای دیگری را سرانجام
پایین نتیجه رسیدم که لابد یکی از
این دو زبان آشنای نادرم !!

الب ترین قسمت سفر

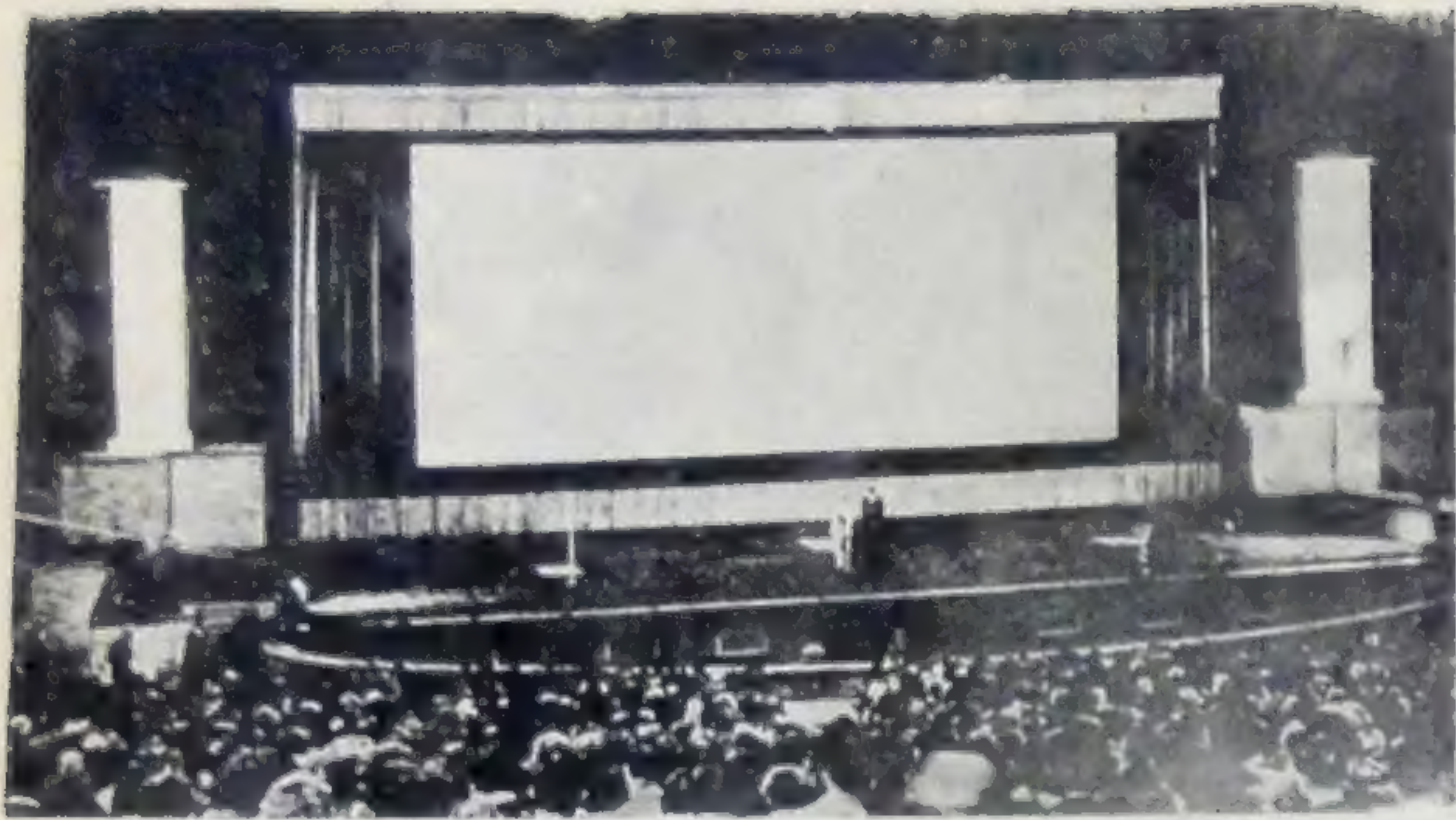
چکسلواکی و شرکت
در مجالس مختلف سینمایی برای من،
بازدید بود که پس از خانه فستیوال
کارلوی واری در شهر پراگ از
استودیوی جری ترینکا بعمل آمد
و ملاقاتی نیز با وی دست داد.

جری ترینکا که یکی از
سازندگان مشهور فیلمهای عروسکی است
بزودی فیلم عروسکی و رنگین و سینما
سکوپ رویای یک شب نیمه
تابستان را که از اثرشکسپیر اقتباس
شده پایان خواهد رسانید.

در استودیوی ترینکا دکور-
های مجللی که جهت فیلم مورد بحث
ساخته شده بود جلب نظر همه را کرد
همینطور، شخص وی برخی از
«هنر پیشگان» فیلمش عروسکهای
رنگ و وارنگ را، طوری درسی
بهمانان «مرفی» کرد.

در خصوص سیستم سینماسکوپ
جری ترینکا گفت که در حدود
دو سال در خصوص امکانات
کمپوزسیون پلاستیک در روی این
نوع پرده مطالعه کرده و معتقد است
امکانات گوناگونی برای بدست
آوردن مقاصد مختلف دراماتیک
در سینماسکوپ وجود دارد.

بعد توضیح داد که وی در عمل
اقتباس از کسکهای شکسپیر «باندازه
کافی» به نسی این نویسنده وفادار
مانده و فقط چند واریاسیون کوچک
در جریان دراماتیک داستان اعمال
شده است - تنها در یک مورد ،
در پایان فیلم ، داستان شکسپیر
تفسیر پیدامی کند بدین معنی که در
صحنه انتهایی اثر ترینکا حوادث
بعورت «رویا» و در مغیله دو



سینمای سرباز که سانس های شب فستیوال در آن برگزار میشود

تهیه شده و در تهران نیز پخش
درآمده است .

اما هانقدر که فیلم بسیار
نرم ، شاعرانه و آهسته است ،
بهمانقدر فیلم یوسف شاهین خشن ،
حاد و دارای ریتم تند است . شاید
تنها مورد برتری «از دست رفته»
به فیلم مصری بازی آکتورها
باشد . در سایر قسمتها ، من «در
آهین» را ترجیح میدهم . بخصوص
باید به کارگردانی یوسف شاهین
اشاره کرد که تسلط فراوانی در
مورد ریتم تصاویر و مونتاز خشک
و خشن از خود نشان می دهد .

یک فیلم بسیار جالب دیگر
(خارج از مسابقه) اثر تونسی -
فرانسوی ژاک بارابتیه موسوم به
«گوهای ساده» بود که در
فستیوال کن جایزه برده حساسیت
دقیق ، روح لطیف شاعرانه و
زیبایی پلاستیک تصاویر (علی رغم
رنگ آمیزی بد) باعث می شود
که انسان این اثر را که همچون
عنوانش واقعا ساده است برای
مدهنما از خاطر نبرد .

صرف نظر از فیلم هایی که
در فستیوال های قبلی نمایش داده
شده بودند برنامه های خارج از
فستیوال چندان جالب دیگر نیز
بیا عرضه کرد ، منجمله : «راه
یکساله» محصول یوگسلاوی -
«وام کرگ» محصول چکسلواکی -
«فایاقچی» محصول بلغارستان -
«نامه ای از سیریه» محصول

فیلمهای مختلفی نیز در دعوتنامه ای
که از روزنامه نگاران بعمل آمده
در خارج از فستیوال نمایش داده
شد - این فیلمها غالباً از برنامه
های خود فستیوال بهتر بودند و
در میان آن ها چند اثر بسیار جالب
و دیدنی بچشم می خورد .

در جزو برنامه های فستیوال
نیز اولین دو فیلمی که عرضه شد
شاهکارهایی بود که در کن و بروکسل
جایزه اول را برده اند .

وقتی که لك لك ها میگذرند
از شوروی و اختراع
شیطانی از چکسلواکی -

در خصوص این فیلمها قبلاً در
ستاره سینما بحث شده است -
متأسفانه مسئولین فستیوال نخواهند
فیلم برنده اول فستیوال برلین یعنی
«پایان سفر» اثر ایننگار بر گمان
سوئدی را به عرض نمایش بگذارند - این
فیلم که نگارنده در طی یک برنامه مخصوص
از طرف سینما کن فرانسه درباریس
بمشاهده اش نائل آمدم شاهکار
بزرگ و حیرت آوری است .

با اینحال ، یکی از فیلم های
فستیوال برلین ، اثر مصری «در
آهین» بکارگردانی یوسف
شاهین ، بطور خارج از فستیوال
نمایش داده شد - مشاهده این فیلم
حقیقتاً «شوکه» عجیبی بسود -
داستان فیلم شباهت کامل به
سناریوی «از دست رفته» اثر
ویتوریو دیسیکا دارد که با شرکت
مونتگمری کلیفت و جینفر جونز

عاشق نمایش داده می شوند .
سپس ه دقیقه از فیلم برای
روزنامه نگاران نمایش داده شد
این ه دقیقه قسمتی را در خود
دارد که طی آن دمیتر پوس و
لیاندر بخاطر عشق هلن زیبا با
یکدیگر بدوئل می پردازند .

آنچنان که از شباهت این قسمت
ها بر می آید حرکات عروسکها
بی شباهت برقصه های پالت نیست -
دیالوگ و شرح ابتدا در فیلم وجود
ندارد و فقط سر و صدا و موزیک
کمپوزیون چکسلواک ترویان بگوش
میرسد .

اما نکته جالب تر آنست که
گاه و بیگاه ، بافتضای موسیقیت
دراماتیک داستان ، شکل تصویر و
یا بهتر بگویم شکل پرده عوض
می شود و از صورت سینماسکوپ
بدر می آید . باین ترتیب که قسمت
هایی از کناره های پرده سیاه می -
گردند و مساحت آن کمتر و
کوچکتر می شود . عکاسی ایستین
کالر فیلم نیز بسیار خوب است .

ظاهراً چنین بر می آید که
«رویای یک شب نیمه تابستان»
شاهکار بزرگی خواهد شد .
ترینکا امیدوار است که کار این
فیلم تا چهار پنج ماه دیگر بکلی
تمام میشود .

دو هفته ای که فستیوال در
کارلوی واری ادامه داشت ،
صرف نظر از فیلمهای داخل در مسابقه ،

فرانسه... دو فیلم اول که بهترین آثار در میان این چهار فیلم هستند، از طرف کشورهای مربوطه برای ارسال به فستیوال ونیز ذخیره شده اند.

ام کرک محصول چکسلواکی است. تحقیق بهترین فیلمی بود که در کارلوی وادی (خارج از فستیوال) به عرض نمایش درآمده و مطمئناً چنانچه در فستیوال آینده ونیز برنده یکی از جوایز بزرگ شود باعث تمجیب کسی نخواهد گشت.

داستان «دا کرک» از روی کتاب چارمیلاکرازاوولا بهمین نام که در چکسلواکی شهرت فراوان دارد اقتباس شده است. این درام موحش داستان خانواده‌ای را بیان میکند که از یک مرد و همسر پیر و بدخلقش تشکیل میشود. زن پیر دارای رفتار تحمل ناپذیری است اما شوهر او که سالها از وی جوانتر است، بجهت ضعف اخلاقی و نداشتن شهامت کافی، حلقه عبودیت او را بگردن انداخته - دختر جوانی

بهدمتکاری این خانواده درمی‌آید. چندی نمی‌گذرد که عشق معنوی سوزان بین وی و مرد خانواده ایجاد می‌گردد - اما مرد شهامت افتضای حقیقت را بهسرش ندارد - این عشق همچنان بی ثمر ادامه می‌یابد تا پیر زن میمیرد. خدمتکار جوانی نیز از ضعف اخلاقی عاشق خود به تنگ آمده وی را ترک می‌کند...

جیری ویس کارگردان این فیلم که در زمان جنگ آشناسی نزدیکی با مکتب دکوماثرسیمای انگلستان یافت به‌عوض شایسته‌نحیثی در ایاماد محیط ملغو از وحشت و سوء ظن و دل‌تنگی و در راهتائی آکتورها موفق شده است.

جانا پرچرا، میروسلاودلزال و جیرینا سچبالوا که دل‌های اساسی این فیلم را به‌عهده دارند همگی شایسته‌تعمین هستند. من بسیار مایلم که این فیلم را باز مشاهده کنم. چنانچه در فستیوال ونیز حضور یافتیم مسلماً این شانس را خواهیم داشت و در آن موقع درباره

این اثر جالب توجه بیشتر صحبت خواهم کرد.
«راه یک‌کاله» یک کسپرو و دو کیون ایتالیائی و یوگسلاوی است که توسط جوزپه دو ساتتیس با شرکت هنرپیشگان ایتالیائی ماسیمو جیرونی، الپتورا روسی در اگو، سیلوانا با مبانینی و چند هنرپیشه یوگسلاوی در کشور اخیر تهیه شده است. داستان این فیلم، که باز در فستیوال ونیز بطور رسمی عرضه خواهد شد، درباره دهکده ایست که در یک منطقه کوهستانی واقع شده و به علت فقدان راه‌های ارتباطی از دنیای دور و بر خود بکلی جداست.

این جدائی از دنیای خارج برای مردم دهکده چیزی جز فقر و بی‌کاری نیآورد - برخی از سر نشینان این ده تصمیم میگیرند که علی‌رغم همه مشکلات چاره‌ای برای وصل این ده به شهرهای اطراف بیازند.

در ضمن، چهار داستان عشقی مختلف نیز در کشاکش تفلا بخاطر

ساختمان این جاده رده می‌یابد و سرانجام با پروزی سازندگان این راه ارتباطی، عشق چهار روح تیز پیر و زمیشود.

مضمون فیلم بسیار زیبا، پر فرماس‌ها مخصوص بازی هنرپیشگان ایتالیائی تحسین انگیز و کارگردانی جوزپه دو ساتتیس مثل همیشه دقیق و سیپاتیک است. در خصوص این فیلم نیز در مناسبت فستیوال ونیز مفصلتر گفتگو خواهم کرد.

«قاچاقچی‌ها» محصول

مجارستان و اثر کارگردان فابکس ماریاسی ارزش دو فیلم بالا را ندارد اما بهر حال در حد خود فیلم جالبی است (منبر مجله «صوت و بینش») انگلستان این فیلم را یک شاهکار مسلم میدانست (که در ضمن یک داستان عشقی، فقر و فاقه زارعبین بدبخت مجارستانی در سالهای قبل از جنگ به بیننده نشان میدهد یعنی همانند «در نیمه شب» که در روکسل عرضه شد، در اینجا هم صحنه‌های عشقی شور و هیجان فراوانی در خود



دو پرسوناژ از فیلم «(روای یک شب نیمه تابستان)» اقتباس از کمدی شکسپیر، اثر جری ترینکا

اگر بدین نحو پیش رود ، بعد از این بهترین تصاویر مربوط به عشق بلای یک زن و مرد جوان را فقط در فیلم های این کشور باید جستجو کرد :

« نامه ای از سیبری »
فیلم فرانسوی اثر کریس مارکر ایندا در برنامه رسمی فستیوال قرار داشت ، اما مسئولین فستیوال از ترس شکایت شوروی ها آنرا از برنامه حذف کردند در نتیجه هیئت نمایندگی فرانسوی تصمیم گرفت که فیلم زور داد خارج از فستیوال به معرض مشاهده منتقدین بگذارد .
این فیلم که نوعی رپرتاژ در خصوص سیبری است بدون آنکه شاهکار باشد واجد جنبه های انسانی و دارای شرافت و کومانتاریزم سینمایی است و ابدا بخاطر توهین به کشور یا دولت مخصوصی ساخته نشده است گفتنی است که حتی وزیر سینمای شوروی نیز به مشاهده این فیلم آمد و در پاسخ روزنامه نگاران آنرا « فیلم خوبی » خواند - حال دیگر مسئولین فستیوال از چه می ترسیدند بر من آشکار نیست



محلته ستاروسیتسا زودی در تهران خواهد شد ، این تر و اجدی که دنیا است - نوریت و آرزوست -
برسو بازو مادر در این فیلم ، که توسط رگس با قدرت دراماتیک شایسته تحسینی ایفاء میشود ، بیش از هر چیز دارای یک جنبه مسولیک است -

این مادر در سراسر فیلم با هزار و یک نوع بدبختی و مصیبت مواجه میشود و سرانجام بیروزی کرد این بیروزی از آن یک مادر دهاتی نیست زیرا وی مسلما هیچ قدرت مافوق بشری برای فائق آمدن برای همه مشکلات در خود سراغ نداده بلکه ، بیروزی مزبور هیچجا که تیترا فیلم اشاره میکند از آن « مادر ما هندوستان » شبه قاره وسیع و مردم آنست که میخواهند یک دور از طولانی بدبختی های فردی و اجتماعی خاتمه دهند از غصه نظر تکنیک ، رنگ آمیزی و فیلمبرداری بسیار زیبا و بازیهای فریبا با ارزش فیلم میافزاید اما برای کارگردانی محبوب امتیازات چندانی نمیتوان قائل شد . مسلما وی ارزش ساینجیت ری ، شاتاراج و راج کاپور سایر کارگردانان هندی را ندارد .
بهر حال در یک کلمه من این فیلم هندی را بسیار پسندیدم

در خصوص فیلم مصری (زمین اجداد ما) نیز بنظر بنده مثبت است . احمد دیاع الدین کارگردان این فیلم کوشیده است برخی از شیوه های شورمالیستی را در این اثر جالب خود مورد اقتباس قرار دهد . معدک این فیلم ، که بلا در خصوص زارعین و دهاقین دره نیل است خالی از عیب نیست ستاروبوی فیلم بنحوشدیدی ملودراماتیک و بازیهای هنر پیشگان زن عمو مابد است - اما در مقابل زر اکثر بن کیفیت فیلم متعلق بسکاسی ویکتور اوتسن است که دارای استیل جالب توجهی بوده و به خوبی بقامت سوزده فیلم برانده است نیز بشکری سر جان ، آثور اول فیلم پر فرمانس خوبی ارائه می دهد ...
از میان فیلمهای متعددی که از کشورهای آسیایی و آفریقایی عرضه شده من علاوه بر مصر و هندوستان از چند محصول چین ژاپن و جمهوری مفلستان نیز نام می برم

فیلم چینی « شعله های مرزی » داستان نقلهای دولت کمونیست بقیه در صفحه ۳۸

جری ترینکا بمعیت یکی از « هنر پیشه » هایش !

بود . یک سوزده مبتذل ، مردی از طبقه اشراف بعشق دختری از طبقه فقیر دچار می شود می خواهد با او ازدواج کند .
خوانندگان عزیز حتما دلام او کابیلیاج را خوانده و یادیده اند !! بسیار خوب ، دخترک هندی خودش را قربانی میکند و میبرد !!
اما دو مین فیلم هندی موسوم به « مادر ما هندوستان » مورد پسند بنده قرار گرفت . قبلا باید بگویم که سادگی زی که این فیلم هندی ارائه میدهد ، آنرا از نظر نمایشی اروپایی قدری مضحک جلوه گر میسازد . اگر می خواهید از شر در باح خوانان نجات یابید و (در یک نظر کلی تر) اگر میخواهید زندگی تان از این ننگ و ادبار امروزی خلاص شود ، شما دهقانان ، زارعین و پیشه وران بروید خواندن و نوشتن و حساب کردن بیاموزید !!
باینحال برای تمام نمایشچیان ایرانی که این فیلم را مطابق نوشته

روزنامه نگاران عتباد که در کمی را ندیدم که هیچیک از این فیلمها را واجد کیفیات قابل توجهی بدانند .
هیچنسن ، بحث کوتاه زیر را در انتقاد فیلمهای فستیوال بدون توجه به نتایج تصدیقات هیئت ژوری که ریاست آن با روفسود پروژیل بود بعمل خواهم آورد ، چه ، این بار حوصله گفتگو در خصوص میزان ارزش نظریات این ژوری را ندارم و فقط در یک جمله میگویم که پانام این جوایز مخالفم مگر با جایزه بهترین زن که به رگس ، هنر پیشه محبوب در نزد ایرانیان داده شد .
بهر حال ، ایست برندگان پس از پایان بحث در خصوص فیلمها برای اطلاع خوانندگان درج خواهم کرد .

نخستین فیلم داخل مسابقه که در فستیوال کارلوی ، داری به عرض نمایش گذارده شد ، اثر هندی « انواری در ظلمت » بکارگردانی باناشاریا فیلم سازی بینکالی

ال موقع آن رسیده است
ح که در خصوص فیلمهای داخل در مسابقه گفتگو کنم .

در بالا باصلاخ خوانندگان رسید که چهل و دو کشور ، هر کدام یک یاد و پایه فیلم در مسابقه سینمایی کارلوی واری داشتند اما متاسفانه بعضی از این فیلمها بسیار بد بودند و حتی « محض رضای خدا » هم در باره آنها نمیتوان بحث کرد .

پس از آنچه در اینجا برای ماباقی میماند عبارتست از تعداد انگشت شماری فیلم خوب (و نه شاهکار) و تعدادی فیلم که بهر حال واجد یک « حداقل سینمایی » بود و کمابیش شایستگی آنرا دارند که یکی دو کلام در باره شان گفته شود .

قبل از دخول در بحث ، باید با اطلاع برسانم که من در میان فیلم های طویل فستیوال ، « جواهرات فامیلی » محصول رومانی « پنج سال » محصول دانمارک و « اقرار کنید آقای کوردا » محصول آلمان غربی را مشاهده نکردم . اما تا آنجا که میتوان بیعت های بین

این دو نفر ۷۵۰۰۰ تومان ضمانت دادند تا باز پرس با آزادی آنها موافقت کرد

از دلکش ۷۰ هزار تومان پول می‌خواستند!

وام‌گراو این مبلغ را می‌پرداخت ... چراپای پر خیده ومورین هم بمیان آمد ؟

چندماه پیش روزنامه‌ها با فاصله چندروز، دوبار خبر دادند که جوان کفاشی - بخاطر علاقه شدیدی که ببانودلکش داشته تصمیم بخودکشی گرفته ولی هر دو از قبل از آنکه موفق بانجام تصمیم خود شوند، از مرگ نجاتش داده اند -

پس از چندی وی برای سومین بار تصمیم بخودکشی می‌گیرد و این بار در جلوی منزل پاتو دلکش واقع در کوچه هابوتی (جاده پهلوی) خود را پنهان می‌کند تا وقتی اتومبیل او آمد و توقف کرد برای آخرین بار بدلکش پیشنهاد ازدواج کند و اگر بپذیرفت هم او را هم خودش واکشد

بهین ترتیب عمل می‌کند اما چون بی موقع خود را جلوی اتومبیل ادسل ۵۸ دلکش می‌اندازد وی موفق بکنترل اتومبیل نمیشود و در نتیجه جوان عاشق مجروح شده ب بیمارستان منتقل می‌گردد و بدنبال آن در اثر جریاناتی پرده از روی توطئه‌ی که علیه دلکش ترتیب داده شده بود برداشته میشود.

هفته گذشته هنگامی این جریانات در داد گستری علنی شد که آخرین فرم مجله شماره سینما زیر ماشین می‌رفت و ممکن نشد که ما - اطلاعات خود را در این زمینه منتشر کنیم -

بهین سبب اکنون از شرح بعضی وقایع که در روزنامه‌ها و مجلات دیگر انتشار یافته چشم می‌پوشیم، فقط لازم است مختصراً بگوئیم

چندی پیش بدنبال نامه یک مرتیب بازنشسته که در مجله خواندنیها چاپ شد، آقای ناصر - خدایار نویسنده مجله روشنفکر پس از توافق با آقای مجیدروای سردبیر وقت مجله اطلاعات هفتگی - و رعایت بعضی جهات اقدام بشر مطالبی زیر عنوان (دلکش ۲۰ - مرضیه صفر) نمود که به موقع خود جلب توجه فراوان کرد -

تا آنجا که نویسنده این رپرتاژ اطلاع دارد نشر این مطلب صرفاً بخاطر نزدیکی فرد بخصوصی، بدلکش بود، بهین جهت در اوایل امر، صدی هشتاد مطالبی که زیر این عنوان منتشر می‌گشت بنفع دلکش می‌نمود و تنها در اواخر امر، قلم نویسنده‌گان این صفحه در جهت عکس بکار افتاد و طر فـراری از مرضیه اقدام شد.

متنایب نشر این مقالات، روزی خانم دلکش و آقای، مجید بدفتر آقای مجیدروای - در اداره روزنامه اطلاعات رفتند تا حضوراً در این - خصوص صحبت کنند و احیاناً بر رفع این اختلافات همت گمارند -

چندروز بعد خانم دلکش، ضمن ملاقاتی راجع باین موضوع بمن گفت: «من رستم که از آقای دوامی خواهش کنم اصولاً روی این موضوع

سرپوش گذارند و نامی از من بمیان نیاورند زیرا مردم از من توقع ندارند که اسم در روزیف خانم مرضیه برده شود، از این گذشته من اصلاً درونشان خودم میدانم که بنحوی از انجاءیا ایشان بیبازراه برخیزم -

زیرا خانم مرضیه را هیچ وجه من الوجوه بعنوان یک خواننده قبول ندارم.

اما بهر صورت از این ملاقات و مذاکره نتیجه‌ی گرفته نشد - یکی از افراد مطلع می‌گویند که در همان جلسه خانم دلکش پیشنهاد می‌شود مبلغ ۷۰ هزار تومان بپردازد تا مطابق ملشر رفتار شود و در حقیقت همین امر موجب می‌شود که آقایان مجید دوامی و ناصر خدایار نسبت‌های حساس خود را در مجله اطلاعات هفتگی ترك گویند.

باین معنی که وقتی جریان علنی می‌شود بگوش مدیران اطلاعات می‌رسد، مصمم میگردند دستگاه اطلاعات را ترك کنند

البته ستاره سینما در این مورد بخصوص هیچگونه اظهار عقیده ای نمی‌کند زیرا بهیچوجه مایل نیست بدو تن از بهترین همکاران خود اتهامی وارد آورده باشد

معمولاً در سایر موارد مشابه نیز از اینگونه صحبت‌ها می‌شود، ما فقط از نقطه نظر بی طرفی کامل و هم چنین بدلیل اینکه گویا راجع باین موضوع نیز در پرونده امر مطالبی مندرج و منعکس است، آنچه راشیده بودیم نقل کردیم و خود نسبت بصحت و سقم آن سکوت می‌کنیم و امیدواریم حقیقت نداشته باشد.

بهر صورت - دو سه روز بعد از این جریانات دو نفر به دفتر مجله اطلاعات هفتگی مراجعه نموده بطرفنداری از خانم دلکش مطالبی اظهار می‌دارند و چون دامنه بحث راجع باین موضوع کشیده می‌شود و مشاجرہ مختصری روی می‌دهد آقایان دوامی و خدایار صلاح می‌بینند چنین وانمود کنند که دلکش چند نفر چاقو کش نچوبز کرده و بدفتر اطلاعات هفتگی فرستاده است.

وقتی این موضوع در مطبوعات منتشر شد، بکرو از من سراغ دلکش رفتم - ضمن صحبت‌هایی که بمیان آمد، راجع باین جریان نیز بحث شد.

من پرسیدم: آیا واقعا اینها راست می‌گویند که شما چاقو کش فرستاده اید!

دلکش بسادگی جواب داد: بعداً دروغ می‌گویند! من روحم از این ماجرا خیر ندارد.

در هر حال بدنبال این جریانات وقایع دیگری رخ می‌دهد بقیه در صفحه ۳۸



عده‌ای برای کشتن من توطئه چیده بودند

چون سیمون در يك فيلم
جالب بازی می کند : يك همسر
كافی است!
چون در داد بصر گاران
گفت كه سال آینده هم شوهر می گیرم
استار چه اظهارت كه می کند
● چون كالینز روری چهارده
بار به خوانك زیبا آلتی لود تلفن
می کند!

● مای بریت (ستاره
شیرهای جوان) با رابرت
میچم در «شكارچیان» رلی
ایضا می کنند

● تكم نوآك و تلی ز زامبور
را در گازیون دیدم گفت او
پنجمین كار بوی سینماست!

● باربارا نیکولز را
جان وین در فیلمی بازی
خواهد نمود



در یکی دو ماهه اخیر بر اثر
ماش و موفقیت فیهامگی يك
وجع خاك خداح ستاره و لغت
آشوبگری معروفیت و شهرت بدست
آورد كه تینالویز نام دارد
تینا نقش گرزلدای نوول
اوسکین كالول را بعهده گرفته و تا
آنجا كه توانسته و (مقدور بوده)
اندام و دپیوزهای دیگر را بمرس
نمایش نمود گذارده است
وقتی فیلم در یکی از سینماهای
شیکاگو نمایش داده می شد، یکی
از خبرنگاران آمریکایی گفت
دمن از این فیلم چیزی نفهمیدم
اگر این دختر ك طنناز نبود و دلار باقی
نمی کرد، همان ابتدا سالن سینما را
ترك می نمودم!

بهر جهت، فعلا نوبت خسام
تینالویز است.
آیا تینا خواهد توانست جای
مونرو، لورن، باربر، او اوبر بیچیدا
مانفیلد را بگیرد؟ جوانی نمی توان
ابراز کرد. شاید سال دیگر هم لبست
دیگری بلبست، بلکه های جاذبه جنس
اضافه شود - کسی چه می داند!



تیريك

چشم نامزدی دوست ارجمندم
آقای بهروز نیکذات را با
دوشیزه ای بی بیطرف تیريك
عرض نموده و از اینکه بعلت كسالت
توفیق حضور در مراسم نصیبم نشد
بگدایا بوزش میطلبم

جهانگیر افشاری

از همه چیز از همه جا

- حین ایستادن در پشت پرده (سفر) ...
- سوزنا لورن با آنتونی وین در فیلم «بگدای» ...
- اگر چه ...



... هر دو بهرمانند ...



بله، بلای جان مردها و بعد هیلدزی هالیوود خانم، حین مانفیلد قبل از این كه بسینما
و هنرپیشگی راه یابد، چنین زیبا، دلریا، طنناز، جذاب و دلکش نبوده است! باین دو عكس خوب توجه
آینده اولی عكس است از چون كه عفت هشتمال پیش برداشته، موهایش فوهای و از شما چه پنهان
كوچكترین جاذبه ای هم ندارد! ولی حالا عكس دوم را نگاه کنید، موهای طلایی خوش رنگ و لبان
شوشناود شهوت انگیزش در نگاه اول شما را از خود بیخود می سازد!
... بدین ترکیب حدس بزنید فعلا مریلین مونرو، مای و ان دورر، کیم نوآك، و ساروینا رویان
هالیوودی قبل از چه بوده اند و اکنون بگزار سینه اند!
مانفیلد فعلا یکی از ستارگان محبوب و معروف سینماست فیلمهایی مثل آیاموفنیت راک هنتر
را نگاه خواهد کرد - آن ها را بجای من ببوس - دختر نمی تواند کاری کند - او را در ردیف ستارگان
طراز اول هالیوود قرار داد.
او با ازدواج با يك فرمان و در رفتار مشهوره میکی هارگینز، شهرت خویش از دست داد، اکنون
با آكتور هنرمند انگلیسی كنت مور در فیلم كمدی وسترن «كلانترك شكسته» بازی می کند و معادام بیست
آیا رل جین هارلو را با او خواهند داد یا نه؟



«فانتزی در سینما»

«نخستین مرث خونخوار»

گرمیهای «دیگری» و «محصل پراک» را طلیعه نخستین نمونه داستان‌های «شخصیت مصاعف» بدانیم و «گولم» را اولین ROBOT یا «آدم مصنوعی» بحساب آوریم (اصطلاح ROBOT نخستین بار «کاپک» نمایشنامه نویس لهستانی در یکی از آثار خود استعمال کرد. باید داشت که در زبان لهستانی این کلمه معنی «کارگر» را میدهد - م) باید فیلم «آدمک» را جد بزرگ «فرانکشتین» و «یک شب وحشت» را اولین فیلم افسری فیلم‌های «دراکیولا» بشناسیم

در «آدمک» (۱۹۱۶) که «اونود پیرت» کارگردانی و «اولاف فونس» هنر پیشه معروف دانمارکی ایفای دل اول آنرا عهده دار بودند سرگذشت دانشمندی مطرح شده بود که بکمک ترکیبات شیمیایی در یک فرغ و اینیق آدم مصنوعی کوچکی با نیروی ذهنی قوی و اراده توانا ایجاد میکند.

اما این آدمک به بعضی آنکه بر از موجودیت خویش بی‌می‌برد مثل آن مجسمه سفالی «گولم» از یک موجود منزوی و مضروب به عفرینی مغرب و هولناک تغییر ماهیت میدهد. هر یک داستان بانجا میکشد که آدمک بصورت موجودی کینه توز و خشمگین قدرت حکومت یک سرزمین بیگانه را در دست میگیرد و در آنجا باعث خونریزیها انقلابات فراوان و حتی جنگ بین الملل میگردد تا آنکه بالاخره صاعقه‌ای او را از پای درمی‌آورد.

جریان اعمال این آدمک از بسیاری جهات با کردار فرزند دیگر همین سرزمین «هینلر» مشابهتی حیرت‌انگیز دارد. «یک شب وحشت» اثری بود که به خرافات و وحشت‌میرداخت این فیلم که سال ۱۹۱۶ تهیه شده بود نقطه آغاز کار برای کارگردان و هنرپیشگان آن محسوب میشد کارگردان فیلم «آرتور ااینسون» و هنرپیشگانش «وونر کسروس» و «امیل یاینکس» بودند. در این دوران فعالیت‌های خلاصه و جالب سینمای آلمان «پل وگنر» روح زاهد و شخصیت ممتاز بحساب می‌آمد.

این مرد از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ به هنرپیشگی تأثیر اشتغال داشت و علاوه بر همین خویش، آلمان، در فرانسه نیز شهرتی بسزا یافته بود. بنظر می‌رسد که «وگنر» با فیلمهای «مه‌لی بس» آشنائی داشته و خاصه تحت تأثیر امکاناتی که در (ارهام بارون دومونفون) ۱۹۱۱ تحلی میکرد قرار گرفته بود. با اینهمه خود آلمانیها تا ۱۹۱۴ چیزی از ماجراهای (بارون دومونفون) (کار آفرینی خیالی که توهمان خود را بصورت ماجراهایی که برایش روح داده است تعریف میکنند ... چیزی شبیه به یک دروغ پرداز توانا - م) را به فیلم برنگردانند. بهر حال خیلی سال پیش از این، «پل وگنر» پس از تهیه «محصل پراک» و «گولم» در کنفرانس فیلم ۱۹۱۶ برلین اظهار داشت که «دوربین فیلمبرداری یگانه شاعر سینماست» و این در تاکید همان عقیده است که سالها بعد «ژان کوکتو» شاعر سینما بصورت دیگری بیان نمود: «من دوربین فیلمبرداری را چون فلم بکار می‌گیرم»

هدف «وگنر» این بود که همه نقوش رویانی یک دنیای شعر آمیز، دنیایی نظیر عالم تخیلات «هوفمان» را در قالبی سه تیره ترو و وحشت شیو تر از قالب آثار «مه‌لی بس» بروی برده بیاورد (هوفمان نویسنده توانای آلمانی است که شهرتش فقط پس از مرگ تجلی کرد. افسانه‌های او از قدرت تخیلی سرشار حکایت میکند ... فیلم

«افسانه‌های هوفمان» را لابد دیده‌اید - م

در آثار «مه‌لی بس» همه چیز همه اجزاء سازنده ارضیالی و غیر طبیعی بود اما «وگنر» در فیلمهایش «زمینه وقوع» طبیعی و واقعی بکار می‌برد (چنانچه در یک سکانس از «گولم» که زمان وقوعش عصر حاضر (۱۹۱۱) بود خیابانها و امکنه متعلق به آلمان همان دوره بود)، در چنین وضعی کار آفرینان فانتزی فیلم از یک زمینه واقع‌سریز و نه یکشید و حیات پر شرارت و وحشت بار خود را آغاز میکرد.

در دو فیلم که «وگنر» سال ۱۹۱۶ تهیه کرد این جزیره (فانتزی) و (ما فوق الطبیعه) را با واقعتی حیران و وحشت زده درهم آمیخت. در یکی از این دو فیلم (عروس رویزال) یک کنت و خانواده و مهمانانش بزم یک یک در سرزمینی متعلق به غول شیخ مانند کوه‌های سیبیلی بساط عشق می‌کنند غول برقله کوهی نشسته و ناظر بر اعمال این آدمیان گستاخی است که بر قلعه او پای تجاوز نهاده است. خشم وی بالاخره به مرحله‌ای میرسد که برایشان باران و طوفان نازل میکند. اما بعدها وی با کنت طرح دوستی میریزد و برای سرگرم کردن آنها نیروی جادویی خویش را بکمک می‌طلبند. مثلاً ماهی سرخ شده‌ای را در بشقاب غذا جان می‌بخشد.

«جادوی دوربین»

«وگنر» در اثر دیگر خود «یوگنی» دوربین فیلمبرداری را چون جعبه جادویی بکار کشید و با کمک آن حیل‌هایی ابداع کرد که بعدها در (مرد نامرئی) بصورت تکامل یافته‌ای مشاهده می‌شد: مثلاً جای باهایی که از راه رفتن شخصی نامرئی بر شتر را ایجاد می‌شود و یا نظرات خونی که از رخمی نامرئی از نقطه‌ای در هوا بر زمین می‌چکد و امثال آن. این هفت فیلم که بترتیب عبارت بودند از: «دیگری»، «محصل پراک»، «گولم»، «آدمک»، «یک شب وحشت»، «آرتور وگنر» و بالاخره «یوگنی» با استقبال و موفقیت بسیار در برودند.



آلمانی‌ها به فانتزیهایی که شرح سنسکرهای حکمرانان ظالم و محولریز بوده‌اند زیادشان میدادند. «مشقه‌های فرعون» ۱۹۲۲ (صورت) اثر «ارست لویج» نمونه کاملی از این نوع فیلم‌ها محسوب میشود. در این فیلم دل اول را «امیل یاینکس» برده داشت.



«کابینه دکتر کالیگاری» (۱۹۱۹) اقتباسی از فیلم «سازمان آلمان» در آن دوره
 آورد. در این مجموعه عجیب وحشت و ترس را با یکدیگر آمیخته است. در این فیلم
 «دکتر کالیگاری» و «دکتر ادویت» نقش اصلی را بازی می‌کنند. این فیلم در سال ۱۹۱۹
 و امتالش با «کالیگاری» و «دکتر ادویت» است.

آثار هفت گانه فوق نامشها امکان هر گونه رفاقی را برای کالیگاری
 داماد کی مذکور در گذشته از بین برد بلکه راه را برای شاهکارهای
 دیگری که می‌بایست در سینمای آلمان شکوفا شود بروشنی گشود. اما
 از میان شاهکارهای بعدی بندرت آثاری وجود داشت که به گونه راه
 «دیل و گنر» را دنبال کند خصوصاً آثار «ارنست لوییچ» و «دوروت
 وین» که در کم و کیف بکلی با آثار «دوگنر» بزرگ تفاوت داشت.

«ارنست لوییچ» کمترین همپرسی سینمای آلمان از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰
 و سن بیست و یکسالگی که کار هنرپیشگی خود را آغاز نمود هیچ‌گونه فیلم
 بازی یا کارگردانی (و گاهی نیز هم بازی و هم کارگردانی) کرده بود
 تا زمانی که بالاخره تحت تاثیر عواملی ماضی شد موقتاً دست از کمدی
 بردارد و در یک فیلم وحشتناک ظاهر شد. این فیلم که «چشم‌ان
 مومیایی» (۱۹۱۸) نام داشت یکی از آثار دیدنی و پر شکوهی بود
 که اصولاً مخصوصاً برای جلوه‌گری و ناز فروشی ستاره شهر آن زمان
 «آبولونیا کالوپتر» (پولانگری) تهیه میشد.

داستان این فیلم مربوط به جسد مومیایی شده‌ای بود که از یکی
 از اهرام مصر و آرامگاه بظواهر ابدی خود به تعقیب «پولانگری»
 بر می‌خیزد و نیسی از دنیا را در جستجوی وی زیر پا می‌گذارد. در این
 جستجو، مومیایی برای آنکه قربانی خود را از وحشت دیوانه‌کننده‌گاه
 و بیگانه‌ناگمان بصورت شیعی بر او ظاهر میشد و باز بهمان وضع بگدازه
 لایبدمی گشت. در پایان فیلم مومیایی که «رادو» نام داشته،
 بالاخره دخترک را از وحشت میکشد و خود نیز خوشترن را با کاردی
 اربا در می‌آورد.

در این وقت قهرمان دیگر فیلم (هاری لیتک) در ظلمت شب‌ال
 خانه به آغوش‌آستان بیرون می‌دود و فریاد می‌زند، کار از کار
 گذشت... کار از کار گذشت... دل مومیایی را در این فیلم «امیل
 یانینکس» مشهور همده داشت.

«امیل یانینکس» «پولانگری»، «هاری لیتک» و کارگردان
 فیلمهایشان «ارنست لوییچ» با دو فیلم دیگر «کارمن» و «مادام
 دو باری» که هر دو محصول ۱۹۱۹ بود قدم به صحنه استوار و محکم
 شهرت نهادند. این شهرت با فائزگی کوچک، سرگرم‌کننده، جالب
 و با معنایی که بظرافت تمام تهیه شده بود گسترش بیشتری یافت. فیلم

فوق «عرومک» نام داشت که در آن «اوسو اسوالد» در هر دو ستای
 را بازی می‌کرد. در مجموع و محاسن که همه چیزها را وصف می‌کنیم و بیانی
 از کاغذ ساخته بودند و در آن آغاز می‌کرد
 «سوهورون» (۱۹۲۰) همه دیگری بوده. ربابه‌نامه
 های شبهای عرب با شرکت «پولانگری»، «لوییچ» و «دوگنر» و
 «لیتک» تهیه شده بود. گرچه این تهیه در واقع چیزی جز یک سری
 وقایع عشقی توأم با جاشنی جنجالی واقع شده بر زمینه صحنه‌های
 عجیب و غریب نبود در عین حال اثری از خصوصیات یک فیلم کمدی
 بطور بسیار متمایز در آن چشم می‌خورد.

در «عشق‌های فرعون» (۱۹۲۰) همه عناصر و اجزای
 آشنای فیلم‌های گذشته با دو دیگر مورد سالی می‌گردد. «امیل یانینکس»
 بی‌رحم و منفور (امیل یانینکس) در نقش «آمنس» فرمان مصر را
 صحنه‌های عظیم با سیاهی لشکر او، استریکی از نوع شرک
 ماجراهای مشرق زمین با جاشنی حساسه و عظمت که بالاخره با اعداد جوان
 عاشق قهرمان خوب بینم و مرک‌خانم را در درازن تر مشار و جدان خاتمه
 می‌دهد. در «ماغزی لوییچ» آنچه که بود از اجزاء اصلی سازنده‌ای
 تشکیل می‌شد که بهترین آنها «در عایت سبیلی» و «دیکار گرافن
 عاصی» «حارثی العاده» و «ما فوق الطیبه» و نشانه‌های از هوسرانی
 و شیصت بود که این‌ها و آنجا در ضمنی فیلم گنجانده می‌شد. توان با
 این امر که در «ماغزی‌های لوییچ» همیشه مشترک بود یک تم وحشت
 انگیز و داستانی در حکایات حکمرانان مشرک و ظالم که بسیار مقبول
 صحن ملت آلمان بود همراه با جاشنی «سکس» ترکیب و موجود یک
 ترکیب همیشه.

صحنه‌های ناگهانی وضع در استعمال صحنه‌های غیر طبیعی
 و عجیب اینجا نیز چشم می‌خورد
 در «کابینه دکتر کالیگاری» (۱۹۱۹) صحنه‌ها بسیار
 حیرت‌انگیزتر و عجیب‌تر بود.

این صحنه‌هایی که بعدها سرمشق و نمونه بسیاری از فیلم‌های
 دیگر قرار گرفت همراه با «تم» و موضوعی که در «کابینه دکتر کالیگاری»
 بسیار غیر طبیعی و غریب می‌شود مقدر بود که در طی سالهای سال پس
 از آن به سینمای آلمان شهرت و اعتباری عظیم در میان کشورهای
 فیلم‌ساز جهان بیفتد.

داستان «کالیگاری» را «کارل مایر» و «هانس جاوویتز»
 نوشته بودند و تهیه آنرا «اریک بومر» و کارگردانیش را «دکتر
 دوگنر وین» تهیه داشت. ذکر این نکته می‌مورد نیست که پدر
 «دوگنر وین» در پایان عمر دیوانه شده بود.
 «کالیگاری» داستان جوانی با نام «فرانسیس» است که در
 همه چیز همه کس گرداگرد خویش سیاهی، وحشت و مرگ می‌بیند.
 در آغاز فیلم «فرانسیس» در باغ ملی روی یک سیکت در کنار
 پیرمردی نشسته است. در این هنگام دختر جوانی مثل حوا بیگردها،
 با چشمان گشاده و مات از مقابل آندهو می‌گذرد. «فرانسیس» پیرمرد
 توضیح می‌دهد که این دختر «ژان» نامیده می‌شود و روزگاری
 نامزد و بوده است.

بدنیال این سخن، «فرانسیس» ماجرای عجیب خود و نامزدش را
 بصورت FLASH - BACK (رجعت بگذشته) برای پیرمرد تعریف
 می‌کند.

تأثیر «کالیگاری»

در نمایشگاه و بازار مکاره‌ای واقع در شهر کوچک «هولسن»
 «وال» ، زادگاه «فرانسیس» پیرمردی عینکی، با کلاهی دراز و ردانی
 بقیه در صفحه...

ارزش استقلال

پس از تمام دعوتها، تهیه تهیه های خشم آلود را برای تهیه کننده اسکریپت دیگر، در میومید استروس) شروع خواهم کرد.

این فیلم اصلاً بک اثر هیچ و پرمآحری نمیتواند محسوب شود ولی آنچه در داستان «تبه های خشم آلود» مورد توجه و تمایل من است سرگذشت یک آمریکایی «آسان-کیر» و بی خیال است که عمری را سیاست سرآوردده، بعد در آغاز جنگ بین الملل گذشته بیونان آمده در آنجا تعهدات و مسئولیت هائی را متقبل شده است. از آنجا که ماجری در بیونان واقع میشود تهیه فیلم نیز در این سرزمین انجام خواهد گرفت.

«تبه های خشم آلود» را که به پایان رساندم قصد دارم تهیه فیلمی از جنبش مقاومت مردم پاریس را با اسم شکست ناپذیر شروع کنم این فیلم بخرج خودم جلوی دوربین خواهد رفت.

پس از آنکه قصد دارم یکی از نقشه هائی که مدنهای مدید با امیدو آرزو در سر داشته ام جامه عمل بپوشانم و آن تهیه فیلمی بکام دولت شوروی از داستان مشهور «گوگول»، (ناداس بولبا) است من با این بولبا)ی که نه قزاق پیونده دیرین و ناگشتنی دارم او محبوب ترین قهرمان شخصی من است.

فیلم از ختم این مقوله، شاید رسم طرحی از زندگی گذشته ام چندان بیورد باشد برای اینکه باعث نا همه اختصار تا حدودی جامع باشد بادم هست که وقتی در دانشگاه ویرجینیا تحصیل می کردم برای تامین معاش تدبیری داشتم و آن اینکه تقریباً مثل یک دلال برای جشنهای مدرسه و گاهی جشنهای خارجی دیگر باند های موزیک جاز و امثال آن استخدام میکردم و بعد از رسیدگی بحساب ارکستر چیزی هم برای خودم باقی میماند.

بارها طر دارم در میان دست موزیک های متعدد بی اختیار سراغ آن دست هائی می رانم که بنحوی با

سینما سروکار داشته، مثلاً یک هفته برای تهیه تهیه فیلمی کار کرده بودند بعدها در کار نمایشات دست بیشتری پیدا کردم و در آن وقت بود که فهمیدم این سینماست، و نه موسیقی، که میتواند محور ذوق و علاقه من باشد.

در ۱۹۴۱ به هالیوود رفتم و در آنجا با یک یک دوست خانوادگی در استودیوی «آرک. او» شغلی بدست آوردم.

در این استودیو من طی چند سال استخدام خودم از منشی گری و دفتر نویسی معمولی تا تصدی ایجاد صداهای مختلف، همه کار کردم بعد به مقام یک تهیه کننده دوم فیلم ارتقاء پیدا کردم و یک چند هم در این مقام بوده ولی چون دیدم پس از مدت های مدید نتوانسته ام به مقام یک معاون اول تهیه کننده برسم استودیوی «آرک. او» را در ۱۹۴۴ ترک

کردم.

از آن به بعد چندین بار در تهیه فیلم های مختلف معاونت اول را عهده دار گشتم و توانستم با کارگردانانی نظیر: «لوئیس مابلستون»، «زان رنوار»، «چارلز چاپلین»، «جو زف لوژی»، «ویلیام ولین»، «رابرت داسن» و «ابراهام پولونسکی» همکاری داشته باشم.

مدتی نیز در کمیته تیریه روز «انترپرایز» که بالاخره از هم باشیده شد منصفی مدیریت تهیه فیلم بودم.

پس از این کوشش و کسب تجربه بود که خود را دیگر آماده برای کارگردانی فیلم بافتم.

اما وصول باین مقام بآن آسانی که بنظر من میرسید نبود. اولین کار من در این شغل جدید کارگردانی سری فیلم های «اسمیت چین» برای تلویزیون بود که

قبلاً ذکرش گذشت و پس از آن هم چند سری دیگر فیلم های بی اهمیت برای نمایش در تلویزیون آماده کردم.

در ۱۹۵۳ من نخستین فیلم خود را بالاخره کارگردانی کردم و آن «متحد بزرگ» برای استودیو «مترو» بود.

در این فیلم داستان یک قهرمان بیس بال مطرح میشود که میکوشد تا از مجامع و دسته های کوچک خود را به تیم های بزرگ برساند. بحث روی این فیلم زائد است ولی لازم است بگویم که در این فیلم بهیچوجه میدان و موقعیتی برای ابراز وجود من و عقاید باقی نبود و گرنه من «متحد بزرگ» را نسبتاً اثر خوبی می دانم ولی همانطور که گفتم این فیلم نتوانست آنچه را که من خیال داشتم با مدیوم سینما ابراز دارم بیان کند. فقط در تیاتر عوض



«برگهای خزان» روی پرده از خودی بود ولی باری «خون کرافورد» با نوفات آلد ریچ، توافق نداشت.

احمد شیرازی

فیلمبردار معروف

در جوابش می‌خندیم و می‌گوئیم

باز جای شکرش باقی است که يك نفر پیدا شده که حقیقت را بدون هیچگونه برده پوشی ابراز داد.

باز تاکید می‌کند:

بله حقیقتی است که باید گفت

من حتی سمت آسیستان فیلمبردار را هم تا آن تاریخ نداشتم و بدون هیچگونه مطالبه یا تجربه قبلی

ناگهان شروع بکار کردم. فقط

حس می‌کردم که باین کار علاقه دارم

تاکنون نام شادری یکی دو

فیلم بعنوان تهیه کننده دکوپاژ ذکر

کرده‌اند. فکر میکنید در این مورد

راه خطائی نیسوده‌اید و در غیر این

صورت پس کارگردان چه نقشی داشته

است؟

باز با صداقت پاسخ میدهد:

مسئله این عمل صحیح نبوده

است و نباید این کار انجام می‌گرفت

بنابر این بطور حاضر شدید

که کارگردان از ذوق و زحمات شما

سوء استفاده کند. نمی‌بایستی از حق

خود دفاع میکردید!

در جواب گوئی مردود است.

میگاز آتش میزند و ابروانش را

باز می‌کشد. بالاخره میگوید:

میدانید، این امر بدون

اینکه در باره‌اش فکری شده باشد

پیش آمد و در حقیقت من شخصاً پایه

این عمل غلط را گذاردم!

بنا بر این اعتراف دارید

که تنظیم دکوپاژ توسط شخص شما

دلیل بر عدم اطلاعات کارگردان بوده

است.

در جواب ما تنها يك خنده

شیطنت آمیز کفایت میکند. همین

برای ما کافی است.

می‌برسیم

تاکنون چند فیلم گرفته‌اید!

(با اصطلاح فیلمبرداران).

چهار تا که تا حال نمایش

داده‌اند و دوتا هم که در دست

تهیه است.

احمد شیرازی همان نور که تاکنون نشان داده است و با مقایسه کارش با سایرین در درجه نخستین فیلمبرداران سینمای ما محسوب میشود. وی در عرصه‌های مختلف کوتاه و بلند و اکثراً با بودجه‌های سینمایی کم بود و از همان ابتدای شروع و ابتکار خود را در پشت دوربین فیلمبرداری عرضه اثبات رسانید.

تاکنون در یکی دو فیلم بدون کارگردان، تنظیم دکوپاژ را بر عهده داشته و عجب اینکه فیلمبردار بدون نام و بدون نامی کارش از بسیاری از کارگردانان معروف و سابقه سینمای ما حتی بهتر از آب در آمده است. اما جای تاسف اینجاست که حتی این شواهد زنده هم برای آن آقایان فیلمساز نمیواند دوری عبرتی باشد.

آیا در خود قدرت اینکار را

میدیدید یا اینکه بالاچار پشت دوربین

قرار می‌گرفتید!

بسادگی جواب میدهد:

نه. من بطور کلی جرئت

انکار نداشتم مگر نمیکردم مستقلاً

فیلم داری کنم

سنگین فیلم محکوم بکنامه نموده

من بودم در آنجا بملت غیبت ناگهانی

فیلمبردار گرفتن چند بلان را نموده

من واگذار کردند تا اینکه رفته

رفته رسماً وارد کار فیلمبرداری

شدم

بلافاصله می‌برسیم

مجموعه فیلم‌ها (زیر فیلم‌ها)

در (کیبانی - استودیو - کارخانه) فیلمبرداری دزهره فیلم ساخته شده محصولات پرخرج و باشکوه و ۱۶۰ میلیمتری دایمی و مجنون که در تهران حاضر به نمایش آورده شده این دو فیلم را نام داری فیلم جدیدی

نام و عقاب
صحراء که بازم
بر خراج و با
شکوه ست می باشد!

و اینبار متأسفانه

بطریقہ سینما سکوپ

رنکی فیلمبرداری

مینمایند خیر نگار

ما با زحمت زیاد

موفق شده که

عکسی از صحنه

فیلم مزبور را

بدست آورد که

در اینجا ما آنرا

بطور سینما

سکوپ چاپ

نموده ایم.

می‌گویند

این فیلم نیز مانند فیلم لیلی و مجنون چند میلیون (دینار) خرج رداشته است و با در نظر گرفتن این مبلغ دکورشکن باید زحمات این خادمین سینمای بومی را که آبی از فکر ترقی سطح سینمای این مملکت قابل نیستند بدیده تعین و تکریم نگریسته و نامشان را در تاریخ سینمای این مملکت با حروف (۲۴ سایه دار) ثبت نمائیم.

و ساکهارت



کسی زودتر از وقت مقرر در وعده گاه حاضر می‌شود این بار من خلاف رفاقت قدیمی صاحب خود آشنائی و حتی سلام و علیک هم نداریم و این امر فدائی کار را مشکل میکند خصوصاً اینکه احمد آقا بیرقداری خدائتی و در بر جوش بنظر می‌رسد ولی مایه حس و ضیفه ای که دارم پشت سر هم حملاتی سرهم میکنیم تا اینکه بالاخره بعرف درمی آید و من چند قیافه آرام و بی تفاوتی دارد گویا اصلاً اینکاره یعنی فیلمبردار نیست و در تمام عمرش با فیلم خام و وسایلی فیلمبرداری سر و کاری نداشته است

بلافاصله پس از شروع صحبت با این نکته بر می‌بریم که احمد شیرازی جوانی متواضع و مودب است از مصاحبتش لذت بیشتری می‌بریم کسی از این در و آن در صحبت می‌کنیم هوا هم خیلی گرم و بالاخره باید لبی تر کرد، اما این امر باعث نمیشود که ما شروع کار خود را از یاد ببریم می‌برسیم

سپس خواستم اولین سؤال ما این باشد که توضیح دهید از کی در وی چه عللی وارد کار فیلمبرداری شدید!

کسی جا بجای می‌شود و خیلی عاری و بدون هیچگونه تمنع جواب میدهد

من قبلاً سابقه عکاسی داشتم ولی در باره فیلمبرداری هنوز فکر نکرده و دم راستش را نخواهید با این کار کشیده شدم

یعنی برخلاف میل خودتان؟

نه اگر برخلاف میل بود که دست با اینکار نمی‌زدم ولی يك امری بود که زودتر از آنچه که انتظار داشتم پیش آمد فکر نمیکردم

باین رودی بتوانم پشت دوربین فیلمبرداری قرار بگیرم. بنده از مدتها قبل با آقای مفلاهی و خانانی

ساخته آشنائی داشتم و بوسیله این آقایان وارد کارهای سینمایی شدم و بانطق آهنگ شهرزاد دادوبله کردیم. بعد در استودیو شهرزاد

در این دو فیلم اخیر آباد کوباز هم پیاده شما بوده است با کسی تردید میگوید. بلکه یکی از آنها در جواش میگوئیم. پس این فیلم هم کارگردانش بهمان مرض عمومی مبتلاست. دوباره می پرسیم. به عقیده شما فیلمبرداری در سینمای کشور ما (روی کلمات کشور ما تا باید میگوئیم) در تهیه یک فیلم چه نقشی پیاده دارد و آیا می تواند در بهبود وضع فیلم های فارسی کوشش بعمل آورد؟

باقیافه حق بجایی میگوید: شما میدانید که در کشور ما تمام فشار روی فیلمبرداری است؛ مقصودش دادک نمی کنیم دوباره می پرسیم. فرض کنید اگر یک کارگردان فاقد شعور لازم بود آیا فیلم برداری می تواند فیلم را از ابتدال نجات بخشد؟ نه در اینصورت فیلمبرداری در مهمی را بازی نمیکنند. پس شما هم به قدیم که اول کارگردان و بعد فیلمبرداری و سایرین؟ بلکه همینطور است. نفس راحتی می کشیم! حالا میخواهم پرسیم که در دکوباز فیلم آیا تجربه و مطالعات قبلی هم داشته اید یا اینکه اینکار را هم فی البدیهه شروع کردید؟ اینجاست باید بگویم که هیچ گونه مطالعاتی در دکوباز نداشتم از من خواستند من هم انجام دادم! سؤال میکنیم:

ممکن است مفهوم متعارفی کلمه دکوباز را خیلی ساده و مختصر برای ما بیان کنید؟ کمی تامل میکند بعد دستش را زیر چانه اش میگذارد و گوی در ذهن خود در جستجوی کلماتی است کمکش میکنیم: - ببینید، لازم نیست از کلمات فرنگی استفاده کنید، هر چه خودتان درک کرده اید بزبانی ساده توضیح دهید بگوئید که موقع دکوباز چه میکنید. بلافاصله سیکار دیگری آتش میزند و با یک یک محکم دود غلیظی به هوا میفرستد. عرض شود که... (یک یک دیگر) (از پنجره بیرون را مینگرد) باز کمکش میکنیم:



شیرازی و دوستش!

قیلاز کوباز خود را در روی کاغذ می آورد. بالاخره به حرف درمی آید. - اول سناریو را میخواهم دوباره صحنه های آن فکر می کنم ربط و هم آهنگی پس آنها را در نظر میگیرم مدتی باصطراحت در خانه چگونگی بلاتنها مشورت میکنم مد سر صحنه و هنگام فیلمبرداری افکار خود را به مرحله عمل در می آورم. در این قبیل موارد کارگردان چه میکند؟ کارگردانهایی که تا حال من با آنها کار کرده ام بدو دسته تقسیم می شوند دسته آنها می که هیچ نمی دهند و اصلاح کاری نکار من ندارند دسته دیگر آنها هستند که با من مشورت می بردارند و اظهار عقیده می کنند. از میان کارگردانهایی که با آنها کار کرده ام کدام را ترجیح میدهید؟

زودی



باشتراک : محتشم - ژاله - ملک عطیعی - ته مینه
 آهنگ : یاحقی
 کارگردان : سیامک یاسمی
 فیلمبرداری : محمود کوشان
 سینما سکوپ - رنگی
 محصول پارس فیلم

معیاره هسی را - معیار در - با کدام یک از کارگردانهای سینمای فارسی با آید؟ - مدتی ندارد دام میخواهم - خورم اینکار را همیشه بگیرم - پس چرا دست نکار میبندم؟ - وقتی نتوانم دست نکار می شوم و یک سوال کنی - حدود دو ماه بین کارگردان و فیلمبرداری همیشه شایسته - فیلمبرداری تا چه صورت می تواند در کارگردان در حالت کنونی بطور کلی باید مطیع دستور او باشد

- روی کدام یک از فیلم برداران سینمای ما حساب میکنید؟ - درباره آنها عقیده ای ندارم - راستی شما تحت فشار داد همیشه یا بطور آزاد کار میکنید؟

نه، آزاد هستیم. بیم هایم را خودم انتحاب میکنم

چطور انتحاب میکنید، چه چیز را در نظر میگیرید؟

من همیشه قصد این بوده که فیلم خوبی بردارم بی آنکه از عا کم میخواهم سینمای فارسی را نجات بدهم. تنها آرزویم اینست که همه بین بگویند. خوبترین فیلم بردار ایرانی هستی یا خنده در جواش می گوئیم.

حالا اگر ما بگوئیم شما بهترین فیلم بردار ایرانی هستید لاف زدن به سیراز آرزوی خود خواهید رسید؟ خنده صداداری میکند گویی از این حرف لذت برده است

گفتگوی ما آخرین مراحل خود را طی میکند

برای آینده چه هدفی دارید و انتقاد خواهد کرد؟

آه میکند و آهسته میگوید

ساگر کارگردان خوبی پیدا شود، میل دارم با او کار کنم اگر این کار عملی نشد خودم بالاخره شروع به کارگردانی خواهم کرد

در جواش ناخن مطمئن اظهار میده اریم - برای شما امید موفقیت دارید؟

این را هم بگوئیم که روی فیلم برداریشان جدا حساب میکنیم در سایر موارد هم باید منتظر نتیجه بود حرفی باقی نمانده است جز یک تشکر که آن را هم احمد آقا در حالیکه سرخ شده آهسته زیر لب ادا میکند و بعد از یک خدا حافظی هر کدام بی کار و زندگی خود میرویم؛ اگر کلورندگی ای وجود داشته باشد

وین ایفتم تپه گنده مروف

ارموند گریجری سوری ستودوی

منرو گمبویر سایر دست و سترز ردک

ست

وستر - زوت - ریجنت که

داختی کمی ویدیو در - سکه

مغضرت پسته سوزش با حساسات

همه مو دفت میکند

محقق قبل از این هیچ فیلم

سازی دست تهیه چنین اثر در لیستی

و شبرمی اردن کی چوبانان و گنه

دوران نرزه - کاراکترهای کمی

این فیلم که در زمینه یک داستان بسیار

دلچسب و عمیق پرور شده است

هر که سونه ای را اسامی وافی

خوش خلق و خوش مشرب هستند

با این محبت «چوبان»

بلا تردید در لیست بهترین فیلمهای

محل قرار میگیرد

در اصدی ماعری در دست دکن

فورد است که طی یکی دو سال

آخر با ناری در سکری فیلمهای

جالب شهرت بیانشی گس کرده

است

او در مقابل یک چهره گیرا

فریبنده و بسیار هنرمند «شرلی مک

لین» با مهارت ایفای دل میکند

زوج تازه فورد - مک لین این

بار در دستانی عمیق یکی از بهترین

پرفرمانسهای دوران هنر پیشگی خویش

را ارائه میدهد

سناریوی خوب فیلم از ولیا

باورز و جیمز ادوارد گرانت است

است که از زمان ادگار بوکاسان

افتتاح گردیده و نیز در آن

تعبیرات محسوس داده شده است

«جورج مارشال» که طی دو

سال فعالیت سینمایی خود فریب

دهنده فیلم مختلف ساخته و همیشه

بهرسی

فیلمهای

1958

التامیس میس تر نر لانتون پرو
این اثر عشقی همیشگی را ساخته و
استودیوی پارامونت آنرا در عالم
پخش کرده است

میس تر نر با تفاق بازی سالیوان
کلینز جانز، سین کاری و سیدنی
جیزر دلهای حساس داستانرا بهمه
گرفته اند

لوئیس آن که فیلم را از روی
سناریوی استانیلی مان کارگردانی
کرده سعی و کوشش زیاد ارحدی
نموده است که یک اثر احساساتی و
مثیر کننده بوجود آورد و در
اینراه نیز نا اندازهای موفقیت یافته
است

سناریو از روی نوولی فلم
انور کافی (این ناول تحت عنوان
«گریه کافی است» در آمریکا چاپ
و منتشر گردیده) اقتباس شده است

میس تر نر نقش یک زن روزنامه
نگار آمریکایی را در انگلستان
بازی می کند که عاشق یک گوینده
می می سی، کانری، میشود ولی کانری
اورا ترک میکند و میگوید که بازن

دیگری در قریه کورنوال ازدواج
کرده است. دیری نمی گذرد که
مردک در یک حادثه هوایی به قتل
می رسد و میس تر نر که سخت ناتوان

و غلیل شده است در بیمارستان
بستری می گردد. اینجا است که با
سالیوان آشنا میشود و عشق اورا
بدل می گیرد - تر نر از سالیوان می
خواهد که پس از بهبودی اش او را

با خود بقریه کورنوال راهنمایی
کند

«وقت دیگر، جای دیگر» یک
درام فون و مونر عشقی محسوب
می گردد

خوب - چارلز ارنس
۱۹۵۸ دقیقه - ژولن ۱۹۵۸
لاناز نرزه سارا
ری سالیوان - کارتر
بده در صفحه ۳۶

میگردد -
نیلس یک خاناینگار پرو و سبونال
و استفاده میکند از این کشمکشها
مداخله نماید یکی از این خاناینگاران
کسی است که صافا نامزد و مشوقه
فورد را بقتل رساند و فورد سوگند
بیار کرده تا انتقام خون نامزد خویش
را بگیرد آسوده نشیند

عالی - ویلیام و بور
۱۹۵۰ دقیقه -
گن فورد - جاسون
شرلی مک لین - دل

Another Time
Another Place
وقت دیگر، جای دیگر (عشقی)
پارامونت - ویستا ویزن

آنچه در این محصول عشقی
تاثیر آور جلب نظر میکند در آن است
که ستاره مشهور «لاناز نرزه» بر عهده
گرفته - علاقمندان او با شو و اهر
بشاشای این فیلم می شنایند تا ستاره
محبوب خود را در کاراکتر تازه اش
مشاهده کنند

بهمین جهت شکلی نیست
که «وقت دیگر، جای دیگر» با
موفقیت فراوان مواجه خواهد
گردید

فیلم در انگلستان، فیلم برداری
شده تهیه کننده شهیر جوزف کافمن
و کبانی مستقل و مشهورش کایدور
روداکشن، با کمک نمایان جدید

سعی داشته آثار نوینی بوجود آورد
برای نخستین بار یک اثر بزرگ
کمدی وسترن را کارگردانی کرده
است

مارشال کار فودرا با تهیه
فیلمهای گوناگون شروع نمود و مدتها
سربالهای مشهور دوت دولند را
ساخت ولی چون نیکارش سخت
علاقتمند بود، بزودی شپه آثار پر
ارزش و مونر پرداخت

از همان سکاسهای ابتدا فی
فیلم «چوبان» میتوان پی برد که
وی اکنون یک کارگردان به تمام
معنی هرمنده شده است و در آینده
آثار پردرگی به وجود خواهد
آورد

داستان وقتی شروع میشود که
فورد یک دستر در حاش ملک و
ملایم و مهربان بشهر کوچکی وارد
میگردد که گنه گوسفندش را در چرا
گاهی بچراند

ولی خیلی مایوس میشود وقتی
پی میبرد همه اهالی افرادی لاف
زن هستند

او با کمک دشمن دیرینه اش
نیلس خطر را موقتا رفع می کند
و نیز، میس مک لین تا آنجا که می
تواند در راههای مختلف با او کث
مینمایند

کشکش و اختلاط بین گسار
داران و چوبانان از همین جا آغاز

آفاقا ایکس
دوبله فارمی

ژودی

عروسك چینی

ویکتور مانیور
لی لی هوا
ناب ماتیاس
استوارت و ایتمن
جانی دزموند
کن پری
استیو میچل
وارن ناند

لیف براندون
شون
بیل کیتز
دان اوایل
استیو
برای فست
دون
کایر



...
تهیه کننده و کارگردان: فرانک برزراج
داستان اثر: جیمز سمون لاسلو
سناریست: کیتی بوهار
فیلمبردار: ویلیام کلایپر
آهنگساز: هری وارن
بهن کننده: بولیم آرتیش



۱) سال ۱۹۴۳ در چین، کاپیتان «کلیف براندون» یک خندان کهنه کار و کار آزموده فرمان میباید که رفتار هیبتان گذشته و بیگانه نامنظم از هواداران که بدست چینی ها آماده نمودن مورد آزار و اذیت را برساند.

«کلیف» رفتاری صحت و معصوم وجود ندارد، و مردانش همچون یک کاپیتان واقعی و حقیقی رفتار می کنند و حتی به صبح باسر ماقش «دان اوایل» هم گوش نمیدهد.



۳) وقتی صبح روز بعد از خواب برمیخیزد، کلیف متوجه می کند که اطافش بوسیده دخترک تمیز و فابری زندگی شده است. او برای توضیح کوچکی نزد پدر روحانی «کایرتر» می رود و می فهمد که او ندانسته یک پیشخدمت را برای سه ماه خریدار است کتیش بیان میکند و طبقه دخترک این نیست که با وی مرتباً معاشرت کند.

«ناتام»



۲) بعد از آشامیدن مشروب زیاد، جدا از کارکنان شره «کلیف» یک دختر زیبای چینی «شون» را پیدا می کند و او را به جیش دعوت می نماید. در کجی ویسسی مستی، کلیف دخترک را از پدرش برای پیشخدمتی خود «میبرد».



دنباله گفتگویی با راج کاپور هنرپیشه محبوب هند

این استودیو هم تعطیل است و هم کار میکنند

راج گفت:

برای ۲۵۰ میلیون مردمی که زیر آسمان کبود زندگی می کنند باید آتش شله قلمکار ساخت



از راج کاپور پرسیدم: بعد از ترکس چه کسی را برای همکاری در فیلمهایتان انتخاب کرده اید؟ در جواب گفت تا امروز شخصا هنوز نتوانسته ام کسی را برای همکاری انتخاب کنم بدیهی است من در این مدت در فیلمهای زیادی با هنرپیشگان متعددی بازی کرده ام و از بازی اغلب آنها هم راضی بودم ولی تهیه کننده این فیلمها و کارگردانان آنها نیز احساس دیگری غیر از خود من نکرده اند و من مدتی از آنکه ترکس همکاری من را ترک کرده هنوز فرصت نگرفته که شخصا فیلمی تهیه کنم در حقیقت باید گفت تا سه ماه است که در تمام این مدت تمام روز کار می کنم مدتی است که تعطیل است زیرا کاری که بر روی آن در استودیو انجام میشود متعلق به دیگران است و این آقایان تهیه کنندگان هستند که بین فرصت نمیدهند تا شخصا دست تهیه فیلمی برانم برسدیم منظور کاری که در استودیو انجام میشود متعلق به دیگران است

در فیلمی قراردادی منعقد شده بلافاصله تهیه کنندگان در صدر برمی آید که برای اجازه استودیو نیز قرارداد جداگانه ای بنده در این استودیو [با آنکه کوچک است ولی هم معجز است و هم جانانه و زندگی من نزدیکتر راج کاپور سپس اضافه کرد که اکنون نزدیک به سه سال است که شخصا فیلمی تهیه نکرده ام یعنی پس از تهیه فیلم جاگت در هندوستان باشم هنوز فرصتی پیدا نشده که دست نگار تهیه فیلمی بزنم مخصوصا که دو سه سال است و ده ماه از استودیو [با اجازه تهیه کنندگان متفرقه است و اغلب آنها خود من برای تهیه فیلمها شروع کرده اند] است اما در راج پرسیدم: آیا در این سالها در هیچ فیلمی همکاری نداشته اید؟ راج گفت: در هیچ فیلمی همکاری نداشته ام زیرا در این سالها تمام وقت خود را در تهیه فیلمها صرف کرده ام و در هیچ فیلمی همکاری نداشته ام زیرا در این سالها تمام وقت خود را در تهیه فیلمها صرف کرده ام

فیلم است نه بازی در فیلم، زیرا من وقتی در فیلمی بازی میکنم تابع عقیده و نظر نویسنده سناریو و کارگردان فیلم هستم و یک چنین فیلمی نمیتواند نمایش دهنده نظریات و آرزوها و ایده های من باشد در حالیکه وقتی شخصا فیلمی را تهیه می کنم فیلما می بینم و در مورد تشریح دردهای مردم نویسنده سناریو و میگویم و از او تقاضای یکم گوشه های تاریک طبقه ساختن ملت را در سناریویش بکنجانم و در موقع تهیه فیلم کوشش میکنم که این قسمتها هرچه روشنتر جلوی دیدگان مردم گذاشته شود در این صورت چه سود ممکن است که تا این سالها در هیچ فیلمی تهیه نکنم من چهار سال است که شروع تهیه فیلمی خواهم کرد اگر چه در استودیوی دیگری هستم اما تهیه کننده فیلمها را میخواهم و در هیچ فیلمی همکاری نداشته ام زیرا در این سالها تمام وقت خود را در تهیه فیلمها صرف کرده ام

همه مردم جهان پوشیده بوده اینست که سینما دهند در هندوستان تا امروز نتوانسته است آن معنی و مفهومی را داشته باشد که در همه دنیا دارد در دنیا هنگام تهیه فیلم بدو مسئله توجه میشود (البته صرف نظر از فیلمهای تجارتمی که در این مورد فقط و فقط توجه تهیه کنندگان معطوف بدان است که فیلم بتواند بازار فروش خوبی بدست بیاورد این قبیل فیلمها معمولاً عاری از هر نوع فکر و ایده ای اعم از آموزش یا هنر است) در درجه اول نمایش هنر مردمی است که فیلم در آن تهیه میشود و بعد در نظر گرفتن مسائلی که برای مردم جنبه آموزشی داشته باشد آماده میشود برای آنکه مردم فیلمی را ببینند و سالها از هر و آموزش یک مسئله مهمتر قرار دارد و آن است که مردم هندوستان دوست دارند عقده های روانی و تاریکیهای تاریکشان و در حقیقت زندگی مردم را روشن شود و آن را برپا دهد



گفت من از آنست که هر چه در حال تهیه وجود دارد که با آن میتوانم در حدود دو سه ماه در این تهیه می کنند تا وقت استودیو است روزی یک فیلم هر وقت میخواهد دست نگار تهیه می شود و بعد فیلما میشود کارگردان و نویسنده سناریو هنرپیشگان انتخاب میکنند و با آنها قرارداد می بندند و سپس با مشورت آنها استودیوی را که سهل زندگی اکثریت هنرپیشگان نزدیکتر باشد انتخاب و با صاحب استودیو وارد مذاکره می شود و غالباً استودیو را با تمام وسائل و لوازم تدارکی بکهرارد ریال دوپیه اجازه میکنند و در آنجا دست نگار تهیه فیلم میزنند بدیهی است در این صورت هر وقت بامن برای بازی

سینما باشاکنند و همین دلیل است که کارگردان و تهیه کننده وقتش دست نگار تهیه فیلم می زند پیش از هر چیز باس مسئله توجه دارند که در نمایش گویه ای از زندگی مردم و سونه ای از دردهای جامعه گنجانده شود

در هندوستان ناامروز آنطور که باید مسئله هنر و آموزش در تهیه فیلمها توجه نشده و چنانچه فلسفی صرفا بر محور هنر تهیه شود امید بوفه پیش در هند بسیار کم است و اگر يك فيلم هنری مثل «جاناک جاناک» (که در ایران بنام رقص شبواتایش داده شده است) میخواند موفقیتی کسب کند فلش آنست که از احساسات مذهبی مردم استفاده با سوء استفاده شده و يك مسئله عمیق مذهبی و فلسفی را در آن گنجانده اند که نمایشی هنری بیش از آنکه برای جالب آن باصل مسئله توجه دارد زیرا خود این رقصها در کشورهای غربی فقط به علت وجود آن صحنه های جالب این فیلم توانسته است در هند برای مسرور مردمی و مفهوم خاصی دارد زیرا همه صحنه های رقص این فیلم يك مسئله عمیق فلسفی و مذهبی را تشریح می کند امروز در هند وقتی فلسفی چه میشود به کاشکار « آتش شله قلم کار » شبیه است ، مثلا شاد در فیلمی که يك داستان عشق بسیار ظریف و رفیق را تشریح می کند ناگهان می بیند که هنر پرده اول فیلم لباس کارگری میپوشد و در سندیکی کارگران از حقوق طایفه کارگردان میزند و یاد مردمی عمومی صورت نگرفته برای افراد بی خانمان خانه زندگی میخواهد و در حالیکه مشوقه



میلیون ترسلول و از دردهای مردم و عجز او را نشان دهد و سستی در سس اخذ حقوق کارگران است و بالاخره در این بین فلسفی خواهد دید که يك هند پرز «بتکده» عجز میکند و مشوقه مسلول شفا می شود. يك فيلم عشقی صدر صد ایده آلیستی ناگهان بصورت يك فیلم سیاسی صدر صد آلیستی در میآید و در پایان با يك صحنه مذهبی خاتمه میدهد. بدیهی است این همه فقط و فقط برای هندوستان و مردم هند خوب است زیرا مطابق ذوق و میل چهار صد میلیون مردمی است که حده توسط ر آمدشان روزی ۵۵۰ نفر است و ۲۵۰ میلیون نفر از این عده دست تهیه دارد!

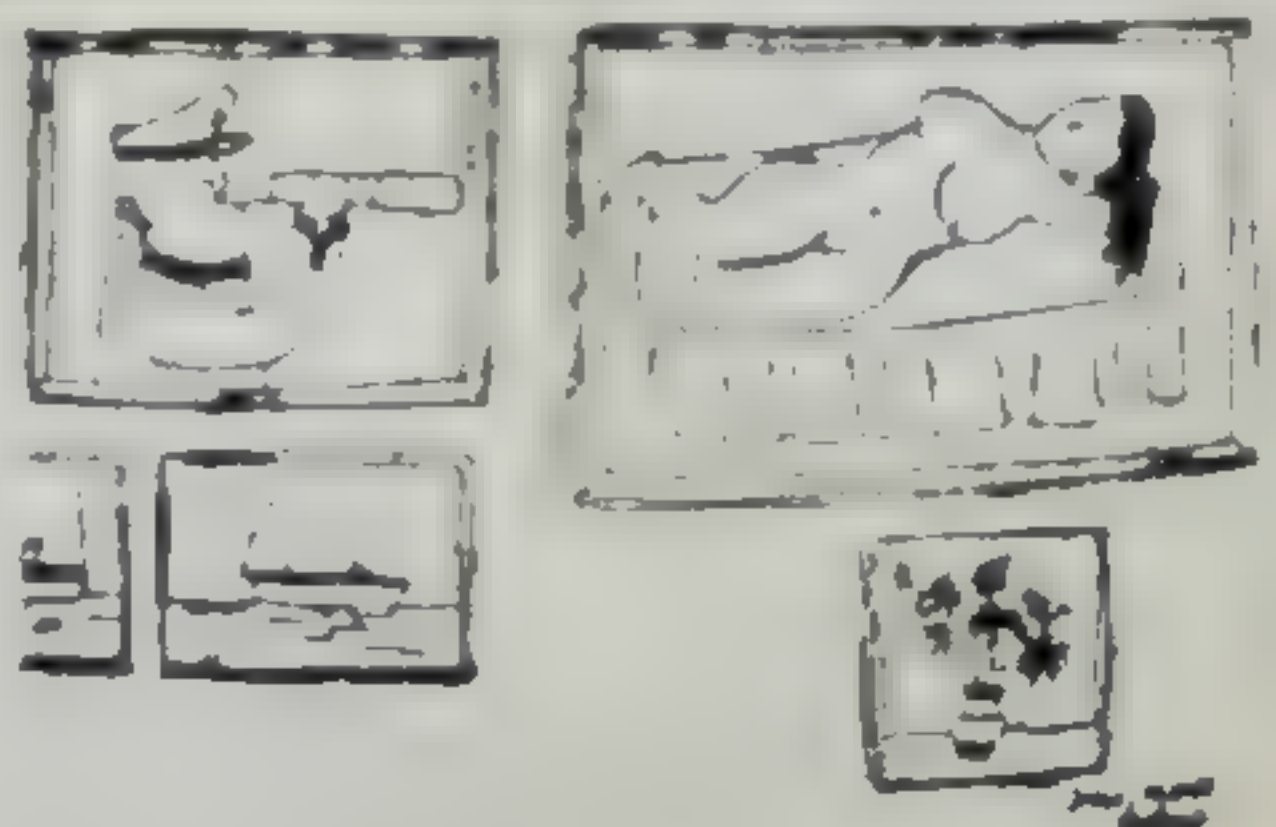
گفت به فیلم مستند در کو- ماتری « نامه مردم قرار است تهیه کنم که برای بازی در آن دیبال ستاره جوانی می کردم که هنوز بافته ام گفتم اگر فیلم مستند است چرا دیبال ستاره ای برای بازی در آن می کردید. گفت امن فیلم از نظر تاریخ هندو صحنه های تهیه و اصل داستان دکوما شراست ولی ضمن آنکه از افراد معطلی و زندگی شان صحنه های

عاشق تهیه خواهد شد چون گشت فید صبر و ستادی مان می شود قهرمانان داستان با هم هر یک پیشگان انتخاب شود که قدر سبایش داستان بینم باشد از راج بر میسد در فیلمهایی که نا امروز سری دیگران بازی کرده اند که در این سفر می بسندید

گفت چوری چوری و شرابی اولی در ایران سبایش داده شده و دومی را سبیم هست باید ترجمه کرد) و دیگران ترجمه می دهم بر سبیم از فیلمهایی که تاکنون تهیه کرده اند گفته را دوست دارید

گفت در درجه او فیلم جاگتسه رهو (بیدار باش) که برنده نرولکس نرین جایزه سینمایی سال ۱۹۵۰ در فستیوال سینمایی چکسلواکی شد (این فیلم را در سینماهای نمایش خواهند داد) و دیگری تهیه آری ۲۰ که باعث شده من همه کشورهای شرقی اروپا مسافرت کنم و با مردم این قسمت از جهان آشنا شوم

خاطرات راج گایور از مسافرت بایران و ماجرای از هواج فرگس و سوئیل- دات را در شماره آینده مطالعه خواهید فرمود.



بدون شرح!



يك راهبه ويك سر باز...

«آلسون» سر باز نبروی دریائی، که از جنک با ژاپنی ها جان سالم بدر برده روی يك كنده شناور به جزیره ای کوچک در اقیانوس کبیر کشانیده میشود همانطور که او محتاطانه در جستجوی ژاپنی هاست، با راهبه جوانی «آنجلا» روبرو میگردد. آندو تنها در جزیره هستند. روزها میگذرد، آلسون غذا و میوه فراهم میسازد و نیز غذا و سردی برای محفی که خود پیدا میکند. آلسون می فهمد که زن مردابده آل و مورد علاقه اش، شوهرش را از دست داده و بناچار در لباس زنان تارك دنیا زندگی اش را وقف كيك بهمنوعاش ساخته است. آنجلا می فهمد که سردگد تمهیدیت آمیزی داشت سر نهاده و دوران دهشتناکی را گذرانده است. شاید همین لباس

سر بازی غم و اندوه گذشته را از قلب و روح او روده باشد. آنها وقتی بی میراث جزایر فوجی ۳۰۰ میل دورتر و دشمنان نزد یکشان است، فکره از اجزیره را از سر بند میکنند. آلسون به آنجلا اعتراف میکند که «من يك سر باز ساده نبروی دریائی هستم مثل تو که يك راهبه ساده ای هستی. تو سلب را دوست داری، و من لنگر کشتی را. همانطور که سایرین خانه و زندگی شان را دوست میدارند می فهمی تو کلیسا را بر همه چیز ترجیح می دهی و من نشون خود را. این اعتراف آندو را سخت بهم نزدیک میسازد، و بخوبی یکنه یکر را می فهمد.

عاقبت ژاپنی ها حملات خود را آغاز میکنند اندکی بعد، آلسون از غار بیرون میآید و بشکابوی غذا به اردوگاه ژاپنی ها پناه میبرد. آنجلا نخواهدش او در غار میماند. چند روز بعد، ژاپنی ها جزیره را تخلیه میکنند و آلسون و آنجلا از غار خارج میشوند و پس از مدتها، نور خورشید را می بینند. آنجلا اعتراف می کند که از صمیم قلب دوستش دارد و نمیداند چگونه عشقش را با او ابراز کند. و اضافه میشود که اخلاف روحیه شان بعدی است که امکان ندارد در چنین شرایطی با هم دیگر زندگی کنند آن شب، آلسون شرابی را که از اردوی ژاپنی ها دزدیده میبرد و در احوال طبیعی خارج میشود. او میخواهد آنجلا را متقاعد کند زن در تار یکی و در گبار شدید باران می گرزد. آلسون بدنش را

میکرد و او را تسکین میدهد و نیمه جان میماند. زن را به غار میآورد و سعی میکند از شدت بدش بکاهد. آلسون سعی ژاپنیها که با حملات خود را آغاز کرده اند دستبرد میزند و بتو و او را با خود به غار میآورد او میخواهد برای اولین بار در زندگی اش ندا هری کند و زن را از مرگ رهایی بخشد

هوستن، نافه سینما

پنج سال طول کشید که داستان شیرین نوول بهت سلر چارلر شا «خدای دانه» آقای آلیسون» بصورت يك شاهکار بزرگ، يك فیلم خارق العاده و شکست روی پرده سینما آمد. در ۱۹۵۲، وقتی او جین فرنك که از ۲۰ سال قبل در آلمان تهیه فیلم اشتغال داشت، داستان را خواند نتوانست اندیشه تهیه فیلمی از روی آن را از سر بند کند ولی «خدا میداند آقای آلیسون» فیلمی بود که او بتواند بنهایی تهیه نماید در همین موقع بود که فرنك دست به دامان تهیه کننده بزرگ بادی آدلر - کسی که با تهیه (از اینجا تا ادیت) اسکار گرفت - گردید. آدلر پس از انتخاب هر پيشه ها - به فرنك گفت که حر (جان هوستن) هیچ کار - کردانی نخواهد توانست این فیلم بزرگ را بسازد. فرنك پذیرفت، و هوستن هم کار کردانی را قبول کرد.

هوستن که تازه از تهیه اثر

برجسته اش «ما بوب ديك» خلاص شده بود پس از مشورت زیاد با آدلر و فرنك خود تا ايك جان ای ماهین (سنار - ست «موگامبو») سنار بولی تنظیم کردند و برای فیلم برداری راه نایا گودا که شش هزار میل از

يك اثر بزرگ از يک

جان خدایمیداند



ها بود دور بود پیش گرفتند. هوستن با آثاری همانند «کنج های سیرامادر» «چنگل آسفالت» «ملکه افریقا» و «موان روز» ثابت کرده يك کارگردان بزرگ سینماست او «عاطر تهیه» (سیرامادر) در ۱۹۴۸ اسکار بهترین کارگردای گرفت و



DIRECTED BY

یلم کارگردان بزرگ:

آقای آلیسون

نوری

نمود
بعد از وجود آوردن (کنج های
سیرامادر) و (ماهیگانه بودیم) او
نامه سیما لقب گرفت
امروز فیلمهایی که میسازد -
معمولاً همه عجیب و شگفت هستند
مایی دیک ؟ خدا می داند آقای
آلیسون از این جمله اند دوستم هم
اکنون در پشه های آسمان را می -
سازد. فکرمی که نباید آنرا ساده و
فادی تلقی نمود.

دبورا کارگردانید اسکار

در نقش آهلا راهبه جوان
«دبورا کلام» بر فورمانس خیره کننده -
ای ارائه داده است. سال قبل در
چشم تو ذبیح و بخش اسکار هایت داوران
نامش را در ردیف ۵۰ اکثر بر سر آمد
سال ذکر کردیم. و بدین ترتیب او
برای چهارمین بار کاندید دریافت
این جایزه بزرگ گردید. سه بار قبلی -
یکبار در ۱۹۴۹ برای (ادوارد)
(پسرم) ، بار دوم در ۱۹۵۳
برای «از اینجا تا ابدیت» ؛ و
سومین بار در ۱۹۵۶ برای «من
وسلطان» کاندید شده بود.

دبورا فعالیت های سینمایی
خود را از سال ۱۹۴۱ با فیلم «ماژور» -
بار باراج در انگلستان شروع کرد
تا سال ۱۹۴۷ که اولین اثر خویش
«خرده فروشان» را در هالیوود
بازی نمود در موطن اصلی خود
انگلستان بازی در فیلمها اشغال
داشت. در این دوره آثار معروفش
کلنل بلیمپ (۱۹۴۶) - ماجراها
(۱۹۴۷) و نرگس سیاه (۱۹۴۷)
در بازارهای جهان با موفقیت زیادی
رو برو شدند.
در «خدا میداند» آقای آلیسون
دومین بار بود که او ایماس یک



نیز تا بحال شش بار برای کارگردانی
و تهیه سناریو کاندید بوده است.
او این فیلمی که کارگردانی کرد
(شاهین مالت) نام داشت - قبل از این
هوشمن بعنوان سار بست در استودیو ها
کار میکرد در ۱۹۴۸ وقتی «کیلار کو»
را ساخت ، دیگر آن سناریست گمنام



راهبه درمی آمدند و همه او را
فیلد نگارسی و گریس می نامند
سنگ راهبه را در شب خود هوشیار
کارگردان می نامد و در شب راه را
اطهار عقیده از دستش برایش
اکثر بریس و نفس است - اشعه مینی
عالی و زیبایی اصغر بود.

ولی که براندو زد کرد!
نقش آقای آلیسون فیهمان
داستان را از ابتدای آدلر به «مارلون
براندو» درخشانتر بنا کرد و معاصر
سپرد

براندو این که نقضای ایلمای
این دل را پذیرفته بود. لکن چند
روزی بعد استعفای خود را حلوی
آدلر گذاشت. هیچکس علت امتناع
براندو را نتوانست حدس بزند.
برخی می گفتند که او حس کرده بود
این دل بددش می خورد!

تا برای آقای «در ارت میچم»
بجای براندو برای آقای نقش
آلیسون انتخاب گردید. تا آن موقع
فیلمهایی مثل «شش شکارچی»، «سه
مثل یک بیگانه» کافی بود که میچم را
بعنوان یک «اکتور» سینما رونندگان
جهان شناساند.

میچم هنر پیشه محبوبی بود و ای
هرگز خواب این راهم می دید که
روزگاری زبردست مردان بزرگی
چون استالین، کرامر و جان هوشمن
کار کنند.

منتقدین همه عقیده داشتند که او
فقط بدرد فیلمهای مانا، مردان
جسور، دومین شانس، رودر باز گشت
آتش زیر خاکستر و آتربیک خارجی
می خورد و مسکن نیست. روزی تغییر
قبایه و دل دهد. ولی بعد از تمام
«خدا میداند» آقای آلیسون «هوشمن
بخیر نگاران گفت

دان ولس ازی است که من
با اکتوری کار میکنم که هنوز کاره
گردانی هم آشاست.
جدی بعد، مجله فتوبلی عنوان
Best - Acting خود را به میچم
داد و درباره اش نوشت «در ابرت
میچم هرگز بهتر از این روی برده
ظاهر شده است.»

خدا میداند، تماشاگران!
موریک از جورج اوریسک
نوسط لامبرت و پلیمان اجرا شده
است. کارگردان فتوگرافی اسوالد
موریس - کارگردان هنری اسنیلین
گر پتر - موسیقی اوید آبیستان
کارگردان آذربان بریس جونز -
هستند

فند. صورت سینما سکوپ و
رنک آمیزی دلو کس کار تهیه شده
و بوسیله استودیوی ماکس قرن بیستم
در جهان پخش گردیده است.
بفقه در صفحه ۳



برنامه آینده

سینمای زیبا (ایفل)

رک رومان سازنده اقتباس از نرول سرف جورج سیمنون

سینما اسکوپ

برادر فراری

رنگی

(ژانر بگاری)

محصول کمپانی معظم فوکس قرن بیستم

IT'S MAN AGAINST WOMAN!..BROTHER AGAINST BROTHER!..
IN THE RANCH SOCIETY JUNGLE OF TODAY'S GREAT SOUTHWEST!



VAN
JOHNSON

AS THE BROTHER
WHO FOUGHT HIS WAY!

JOSEPH
COTTEN

AS THE BROTHER
WHO BOUGHT HIS WAY!

RUTH
ROMAN

AS THE WOMAN
CAUGHT IN THE MIDDLE!

JACK
CARSON

HE HEADED THE SOUTHWEST'S
MOST DESPERATE MANHUNT!

From GEORGES SIMENON'S scorching novel!

With Robert Taylor
presents
**THE BOTTOM
OF THE BOTTLE**

COLOR BY DE LUXE
CINEMASCOPE

باستراک چهار هنرپیشه محبوب:

وان جانسن - جوزف کاتن - روت رومان - جک کارسن

«شرکت سهامی مه نور فیلم»

بزودی در سینما تهرانت

«نمایش دهنده محصولات بزرگ جهان»

یکی دیگر از عالیترین و مهمیج ترین فیلمهای کمپانی معظم فرانس فرنی بیستم

باطلاق شوم

این فیلم تحریف جدیدی در سبک رمانسکوپ نمایش داده میشود



با اشتراك : مارشال تامپسون - ویلارد پارکر - جون ووس

شرکت سهامی به نور فیلم

استودیو های دولتی در فرانسه، (آرژانتین) (شهر ریو دپلازا) (شهر آنتون) در حدود سی فیلم در سال تهیه می کنند. تعدادی فیلمها روز بروز افزایش می یابد ولی مقایسه با محصول فیلم آمریکا غیر ممکن است.

همانطوریکه قبلا هم گفته فیلمهای آمریکائی اگر از لحاظ سوزن ضعیف باشند از لحاظ تکنیک بدون عیب اند.

از طرفی انگلیسی نیز فیلمهای طراز اول تهیه مینماید که (نیل خوشحال)، (راهو ستارگان) و (برخورد کوتاه) سه مثال زنده از آن است.

کیفیت یا کمیت - فیلمهای انگلیسی

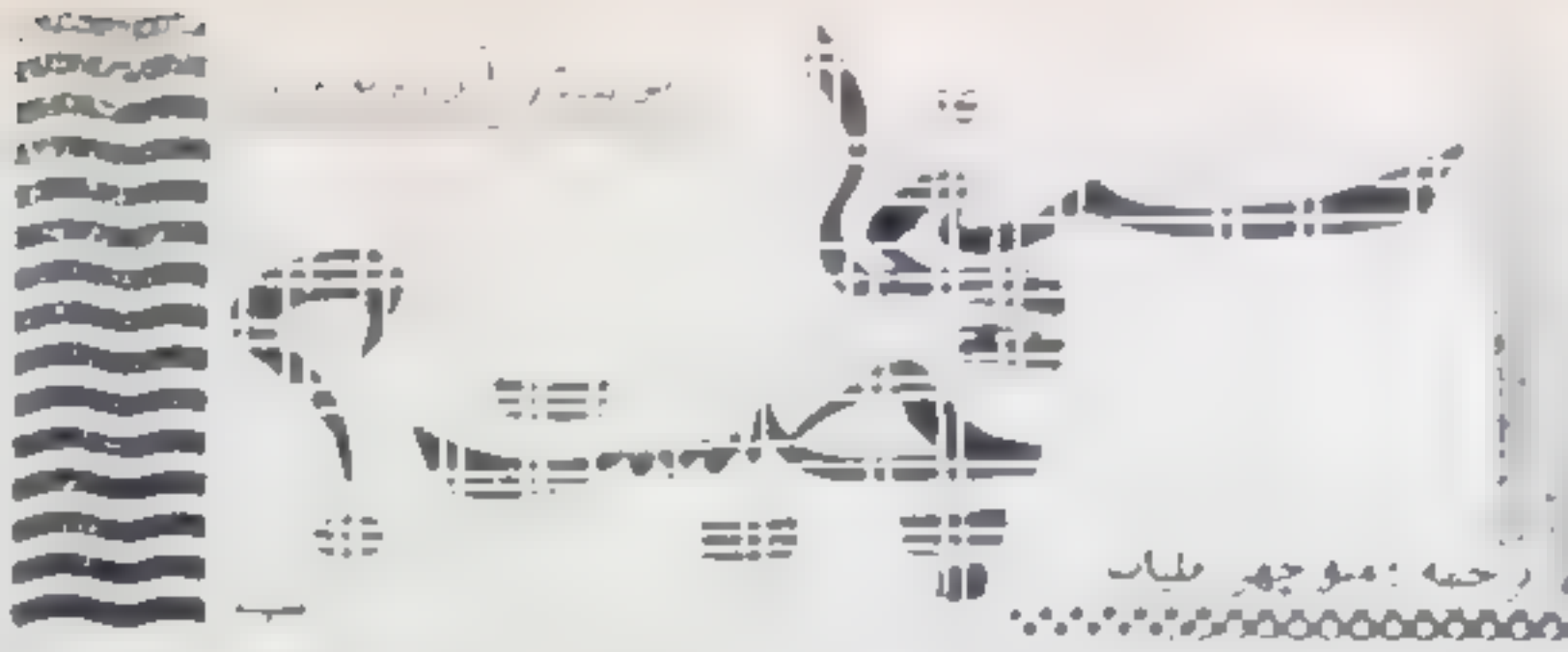
فیلمهای انگلیسی عموماً ذوق و برقی فیلمهای آمریکائی را ندارند و در آنها بیشتر واقعیت در نظر گرفته می شود.

طبعاً در عموم فیلم های انگلیسی بطور عمیق بحث میشود لذا نظر بیننده را بیش از فیلمهای آمریکائی جلب مینمایند.

ولی گاهی اوقات حرکات و طرز بسازی هنرپیشگان فیلمهای انگلیسی کمی آهسته بنظر می رسند، دلیل این است که افراد انگلیسی عموماً خیلی آهسته تر از آمریکاییها صحبت می کنند و رفتارشان نیز مطابق گفتارشان آهسته است. همانگونه که قبلا هم گفتیم تا چند سال قبل فیلم های انگلیسی از لحاظ صحنه سازی و تکنیک تا اندازه ای عقب تر از آمریکا بود ولی متصدیان امر بنجدیت فراوان نقش را طرف کرده مدارج عالی را پیوندند.

در حقیقت همیشه بین فیلمهای دو کشور آمریکا و انگلیس از لحاظ کیفیت و کمیت رقابت وجود دارد. با وجود این جواب کاملی به سوال اینکه کدامیک، فیلم های آمریکائی یا انگلیسی بهتر است وجود ندارد، و باید این قضاوت را بعداً بیننده گذارد چون بیننده است که باعث موفقیت یا شکست فیلمی میگردد.

در هر حال با وجود شخصیتهایی چون (آنتونی اسکوت)، (مایکل پاول)، (آلبرتو کالو کانتی)، (رونالد نیه)، (کارول رید) و دیگران که در استودیوهای انگلیسی مشغول



رنگه: موجر طیب

عالی تهیه می شود که ماکثر آنها را مشاهده کرده و می کنیم، زیرا در این فیلمها بزبان انگلیسی گفتگو نمی شود، در این میان باید از فرانسه نام برد، فیلمهای فرانسوی اغلب زیبا و قابل درک تهیه می شوند.

قبل از جنگ تهیه کنندگان فرانسوی بیش از صد فیلم طویل در سال تهیه و بمرض نمایش می گذاردند. متأسفانه نمی توانم از فیلمهای معروف فرانسوی در اینجا نامی ببرم، چون این قبیل فیلمها در خارج از فرانسه مثل سینماهای لندن بندرت بمرض نمایش گذارده شده و می شوند، بخصوص آنکه زبانشان بسیار مشکل است.

تهیه فیلم می باشد، فیلمهای این کشور نمیتوانند از لحاظ تکنیک جالب توجه نباشد. زیرا این عده تاکنون فیلمهای درجه اولی روانه بازارهای جهان کرده اند.

از یک نقطه نظر، فیلم های آمریکائی و انگلیسی را باید جزو یک گروه حساب آوریم، زیرا هر دو توسط کشورهای تهیه میشوند که بزبان انگلیسی تکلم میکنند، بنابراین برای ممالکی که زبان آنها انگلیسی نیست غیر قابل درک بود، باید آنها را زیر نویس یا ترجمه نمود.

ولی بایستی فراموش نکرد که توسط کشورهای دیگر هم فیلمهای

ولی باید همیشه نام بزرگترین کارگردانان فرانسه را بطاهر داشته باشیم زیرا (رنه آلم)، (ژان رنوار) و (مارسل کارنه) نواح سینمای فرانسه میباشد. فیلمی که توسط آن عده ساخته شده تفاوت کلی با فیلمهای ملل دیگر دارد، داستانهای فیلمهای فرانسوی اعم از فانتزی، درام، کمدی بی مانند میباشد، اصولاً سینمای فرانسه داستانهای عموم فیلم های خود را از زندگی حقیقی گرفته و بصورت فیلم درمی آورد.

بعلاوه هنر پوشکانشی چون (دانیل داریو)، (کلود دوفین) و (ژان گابن) از بهترین هنرپیشگان دنیای سینما میباشد.

امروز در فرانسه بیش از ۶۰۰ سالن سینما و ۶۰۰۰ برای نمایش فیلمهای شانزده میلیمتری موجود است و در سیزده استودیوی فرانسوی در سال بیش از هشتاد فیلم طویل تهیه میشود.

گرچه فیلمهای آمریکائی در سالن سینما های شهرهای بزرگ فرانسه نشان داده می شوند ولی اکثریت سینما های این کشور با فیلمهای فرانسوی برنامه خود را تنظیم مینمایند.

محصولات شوروی

حال در باره شوروی بیعت می بردازیم، فیلمهای آن کشور اختلاف کلی با فیلم های ممالک دیگر دارد. در شوروی سینما توسط دولت اداره میشود - ابتدا، بمنظور تعلیم و تربیت و سپس برای سرگرمی و تفریح.

روسیه ۱۶۰ میلیون سکه دارد که در نواحی مختلف، (اوکراین)، (ترکمنستان)، (ارمنستان) و... زندگی مینمایند و بزبانهای مختلف نیز سخن میگویند، بنا براین هر کدام استودیو های جداگانه ای دارند تا بزبان محلی فیلم تهیه نمایند.

بزرگترین استودیو های شوروی در مسکو است که همه گونه فیلم تهیه می نماید، فیلمهای طویل معمولی، خبری، مستند، تعلیم و تربیتی و کارتون.

بدون تردید (ایزنشتین) و (پودونکین) از بزرگترین کار-

بزرگترین و منیره زودی



باشترک : ژاله محتشم - ایلوش - مصدق - احمدی
 آهنگ : مجید وفادار - آواز : دلکش - پروانه
 کارگردان : سیامک یاسمی - فیلمبردار : محمود کوشان
 محصول پارس فیلم

بقیه در صفحه ۳۰

پس از انعام فستیوال

از روز ۸ شهریور

در

مولن رود

(والری)

با اشتراك :

آنیتا اكبرك

استر لينك هيدين

آنتونی استیل

محصول ۱۹۵۷ یونایتد آرٹسٹس

يك فيلم جديد

با يك سوژه

Valerie
 STERLING ANITA ANTHONY
 HAYDEN · EKBERG · STEEL



پاستخلو

(بندر معشور) آقای بهرام سرایی
 ۱- گویا «پیمان» صحبت میکند اطلاع دقیقی ندارد ۲- ارسوران هیواد فیلم «درام نشانی» برودی درسیای اقل سایش داده خواهد شد ۳- فعلا از کرک دا کلاس فیلم «دو بیکینگ» در امریکا و اروپا نمایش داده میشود و طبق اطلاعاتی که پانی سازنده با موفقیت دوبرو شده است

آقای بهمن عربزاده
 ۱- فیلم «آهلا» بفارسی دوبله شده است و گویا درسیای دنیا و یک سینمای دیگر در پائیز امسال نمایش داده شود ۲- فیلم خام ۳- میلیتری را میتوان از معازه (سینما تک) واقع در اول خیابان منوچهری اتباع فرمائید ۳- آپارات ۳۵ میلیمتری خانگی نیست

(آبادان) آقای غلامرضا اهری
 ۱- جک بلانس یکبار بخاطر شرکت در فیلم «شین» کاندید جایزه درجه دوم اسکار شد وی تاکنون اسکار نگرفته است ۲- اولین فیلم مهم وی «شین» بود ۳- عکس را در این شماره روی جلد چاپ نمودیم

آقای حسن اصغری
 سیلوانامگانو فعلا در عالم سینما مواجه ناشکست شده و زیبا رویایی چون سوفیا لورن و جینا لولوبری پیدا بازارش را گشاده کرده اند در هر صورت بنا بقضای شما و عده زیادی از خوانندگان یکی از عکسهای زیبایش را در این صفحه چاپ نمودیم

دوشیزه زری سیمامحمدی
 ۱- اولین فیلم موننگری کلیفت (رود خونین) نام دارد ۲- عکس را چندی پیش روی جلد چاپ نمودیم و تکرار آن فعلا مقدور نیست ۳- الیا کازان- جورج استیونس- ویلیام وایلر- جان هوستن و عده ای دیگر...

آقای ابراهیم طویلی
 ۱- بلیت برندگان اسکار (شماره ۱۶۶) مراجعه نمائید ۲- فیلم چهل و یکمین رادربائیز امسال نمایش خواهند داد ۳- عکس سرگنی باندرچوک هنرمند فیلم انللو را در آینده چاپ خواهیم نمود

آقای جمشید رودی
 ۱- فیلمی بنام «اسکورت مغرب» نمی شناسم ۲- عکس ویکتور مانیور را بارها روی جلد چاپ کرده ایم و در آینده نیز چاپ خواهیم کرد ۳- برای اینکه قضات آنها را قابل اسکار نمیدانند و کاری هم از دست ما ساخته نیست

آقای شاهرخ حقیقی
 ۱- از «استوارت کرینجر» در پائیز امسال چند فیلم در نهران نمایش داده خواهد شد ۲- جوشو آلوکان کارگردان فیلم بیک نیک کارگردانی فیلم سابقا را راهمده داشته است ۳- ماشیکوکیو نام اکثریس فیلم «قهوه خانه ماه اوت» است

آقای

راز گن فر راسیان

۱- منیره سلیمی (فید) گویا در ۴ فیلم فارسی شرکت نموده باشد ۲- معمولاً فیلمهای فرانسوی بیشتر از مردم های سایر کشور ها رقبی کاری می شود و دلش نیز واضح است و احتیاج توضیح ندارد ۳- صفا «مضحك فلی» چون داشت «سوزه فلی» میشد تمهیل کردیم

دوشیزه سایده فرزند
 ۱- عکس ویکتور مانیور را در آینده (اشاعاله) روی جلد چاپ خواهیم نمود ۲- در این شماره داستان مصور «عروسک چینی» را از هنریشه معروف شما شروع کرده ایم و فیلمهای مزبور نیز هنوز خریداری نشده اند ۳- مارلون براندو هم هنرمند تراست و هم مشهور تر...

آقای هفتن پشم نظا بدین
 ۱- اخبار دارنده بنده از دست شما قبول خودتان هیچ نوع کله ای ندارم و نامه های شما باعث «ذحمت» مانمی شود ضمنا سلام شازاد محبت هیت تحریر به رساندم و آنها شکر کردند ۲- چاپ آگهی از لحاظ کمک به بودجه مجله ضروری است و پیشنهاد شما دائر بر افزودن بهای مجله رد می شود زیرا خوانندگان ما مخالفت

۳- در این شماره در آینده مطلب جامعی چاپ خواهیم نمود بطوری که شما پس از مطالعه آن يك سناریست واقعی خواهید شد



مایل است منازعت شود مابستی تحصیل کنید و الا نمی توان خود بخود منازعت شد و مباری نوشت

۲- در صورتیکه زبان خارجی می دانید می توانید کتب زیادی در مورد فرسینما مطالعه نمایند بزبان خارجی بجز معدودی کتاب که در حقه ناقصی از متن اصلی است کتبی سراج ندادم

آقای

۱- به ایشان فقط هنرپیشه هستند

۲- ادرو نالد شاپرو توتو و ملامی

۳- آماده نمایش نیست ۳- از ویکتور- مانیور فیلمهای زیادی در بایز و زمستان امسال در تهران نمایش داده خواهد شد

دوشیزه

۱- بنا به خواست شما عکس ان لدرادر شماره

تزیینات لایاخ

۱۰۹ در صفحه پاسخگو چاپ مودیم و

تکرار آن فعلا مقدور نیست ۲- فعلا

رقابت ادامه دارد ولی گویا خانم سوفیا خانم جلو افتاده است ۳- ممکن است فیلم شین را برای بار دوم نمایش دهند ولی متاسفانه از تاریخ نمایش مجدد آن اینجانب بی اطلاع هستم

فائزوی دوسینما

در از چون البه اشباح و خلاصه سرورومی عجیب ظاهر میشود ، این پیرمرد در بازار مکاره اعلان میکند که نمایشی ترتیب داده که در آن یک نفر خواهد برگرد با نام «سزار» نیز شرکت دارد .

مقارن با ظهور این پیرمرد که خود را «کالیگاری» معرفی می کند يك سلسله وقایع وحشتناك ، جنایت و خونریزی در شهر بوقوع می پیوندد باعث وحشت و اضطراب شدید اهالی میگردد . فرانسیس و آلان که همکاروی یکدیگر هستند در نمایش کالیگاری حضور بهم می رسانند و آنشب «سزار» بازیگر نمایش در همان حالت خواب که بوده بآلان اطلاع میدهد که تاسیبه دم همانروز بیشتر زنده نخواهد ماند . . .

آلان را سحرگاه در بستر خود بضرط کارد مقتول می یابند و فرانسیس که یقین دارد این جنایت را «سزار» تحت نفوذ هیپنوتیزمی کالیگاری انجام داده است از آن پس مخفیانه مراقبت پیرمرد و کاروان نمایشی او را آغاز میکند .

ضمن این مراقبت ها «فرانسیس» در يك تابوت بیکری بینه شبیه سزار را خفته می یابد و او را سزار واقعی می پندارد در حالی که آن بیکر سیاه پوش چیزی جز يك عروسك نیست که برای فریفتن فرانسیس شبیه سزار درست شده . . .

در همین منوال سزار واقعی ، هم چنان در حالت خواب ، وارد اطاق خواب «ژان» نامزد فرانسیس می شود و دخترک را از فراز بام خانه هانزد آرباش می برد .

با وقوع این ماجری فرانسیس و گروهی از یارانش جدا تصمیم بدستگیری کالیگاری میگیرند .

پیرمرد الا مقابل متعاقبین گریخته به بیمارستانی پناه می برد و فرانسیس نیز بدببالوی بهمان مکان قدم می نهد . با ورود به دیوانه خانه فرانسیس در جستجوی پیرمرد جنایتکار سراغ رئیس بیمارستان را می گیرد تا از او کمک بخواهد اما ناگهان با وحشت و هراس متوجه می شود که رئیس بیمارستان همان دکتر «کالیگاری» است پس از يك سلسله وقایع دیگری از همین قبیل که در محیطی وهم انگیز و خوفناك پشت سر هم بوقوع می پیوندد تماشاچی فیلم بالاخره بی می برد که هه قهرمانان داستان ، کالیگاری و کلیه دستیارانش ، دیوانه اند و «فرانسیس» خود جز يك دیوانه ی هذیان باف چیزی نیست .

ادامه دارد

سینما پخش می شود

گردانان دنیا و روسیه میباشد . فیلمهای روسی عموماً با عالی ترین تکنیک و رنگ مکتبه تهیه میشوند .

فیلمهای صامت این کشور زنده ترین مثال از ارزش سینمای شوروی است زیرا برای تمام ملل دنیا قابل درک است

کارگردانی ، حرکات دوربین ، دکوراسیون ، مونتاژ ، رنگ آمیزی فیلمهای روسی نماینده عالی ترین درجه هنر سینماست

علاوه فیلمهای روسی بخلاف فیلمهای سایر ممالک بیش از هر چیز آموزنده میباشد

صنعت سینمای نقاط دیگر دنیا

فیلم و فیلمسازی در نقاط دیگر دنیا مثلاً (اسکانندیناوی) ، (چکوسلواکی) ، (آلمان) ، (مصر) (هند) ، (چین) ، (کانادا) ،

(استرالیا) ، (نیوزلاند) ، (آفریقای جنوبی) ، (ایران) و (ژاپن) نیز یکی از صنایع بشمار می رود

فیلمهایی که توسط این ممالک تهیه میشوند نیز دو جنبه تاریخی و تعلیماتی دارند

ولی البته ما بملت دانشمن زبان آنها آنطوریکه باید و شاید از موضوع فیلمهایشان مطلع نی- شویم ولی بهر جهت فیلم عالی از هر مملکتی که باشد باید دیده شود و با دقت تجزیه و تحلیل گردد .

در انگلستان اینکار به هم- شده (فیلم انستیتو) میباشد که فیلمهای با ارزش ممالک مختلف را برای مشاهده مردم جمع آوری مینماید . اگر وابسته باشکاهی هستید باید درخواست عضویت (انستیتو) را بنمایید تا بشاهده فیلمهای کلاسیک از تهیه کنندگان بزرگ جهان ناقل گردید .

قرقره بزخیر نشان

ماسوره

مانند زنجیر محکم

همه رنگ ثابت

باز و ختن بر نوع بکر

از قرقره های بزخیر نشان

در شهرت جهان دارد استند و کینه

فروش

کلیه فروش در شهر تهران و شهرستانها

نمایندگی در ایران

شرکت آزاده سرای فردوس تهران



Super SHEEN



برنامه آینده

سینماهای

همای و دیانا



یکی از آثار جاویدان و فراموش نشدنی تاریخ سینما

از شاهکارهای نابغه والم سینما

چارلی، چاپلین، بنام چارلی، قهرمان

فیلمی که مدت در ساعت میاموزد و در ضمن میخنداند!



چارلی، قهرمان

از عالیترین

و بزرگترین آثار است

که در سبک نابغه والم

سینما بوجود

آمده است

سرکیچ

VERTIGÖ

ترجمه: جاگیر افشاری

(۵)

من دیوانه نیستم . مال بخولیا ندارم . دلم نمیخواهد که بمیرم .

اما موجود دیگری ، شخص دومی ، در درون من هست که بمن حکومت می کند و می گوید که باید بمیرم .

بله اسکانی فکری بکن . نگذار بروم و بمیرم .
- ترس! من پیش نوهستم .

- خیلی وحشت برم داشته . تو نخواهی گذاشت که آن حادثه اتفاق بیافتد . مگر نه ؟ مرآتک نکن . پیش من بمان . همیشه پهلوی من باش . جانی ! رؤیا های گذشته اکنون بسراغم آمده و آن قصبه اسپانیائی را با آن برج ورنک لعنتی اش جلوی چشم می بینم .

- بسیار خوب . ادامه بده .

- يك هتل چوبی قدیمی و يك «بار» که با چراغهای آویزان از سقف روشن است ولی چون چراغها باروغن میسوزد نور باندازه کافی نیست .

توضیحات مادلین بصورت یکنواختی ادامه می شد و در عین حال ظوری بود که جانی می توانست محل مورد بحث را موبودر نظر مجسم کند .

دست زن بیچاره را در دست گرفت و گفت :

- مادلین ! این چیزهایی که گفتی رؤیا نیست . خواب نیست . تمامش حقیقت است و اکنون هم موجود است . آن دهکده قدیمی را بشکل صدسال پیش نگاهداری کرده و بصورت موزه ای درش آورده اند و شما قبلا باین موزه رفته اید و آنرا دیده اید .

- نه خیر ! چنین چیزی نیست و من هرگز با آنجا نرفته ام .

- بسیار خوب ! دنباله رؤیاها اینان را تعریف کنید .

- میخواستم وارد کلیسای شوم اما ناگهان تاریکی همه جا را فراگرفت . در آن تاریکی جزمی کس دیگری نبود و مثل این بود که دستی غیبی مرا هر لحظه بطرف ظلمت موحش هل می داد

صدای مادلین چون اشخاص «هیستریک» مردم بلندتر میشد ؛ بطوریکه جانی مجبور شد کلامش را قطع کند .

- ناراحت نباشید حال شما خوب خواهد شد . من شما را با آنجا نخواهم برد . هم امروز عصر به «میسون» خواهیم رفت و هنگامی که شما با چشم خودتان محل مزبور را دیدید ؛ تصدیق خواهید کرد که آنچه اندازه اسپر توهمات بی اساس

بدین ترتیب دیگر چیزی نداشتند که بهم دیگر بگویند . جانی آهسته گوشی را سر جایش گذاشت و ارتباط را قطع کرد و باطاق قبلی بازگشت ولی از مادلین خبری نبود .

سرعت بغیابان دوید ، از اتوموبیل «جاگوار» هم اثری دیده نمی شد . برای اینکه مطمئن شود ؛ به آبیارتان «الستر» رفت و اتوموبیل مادلین را در گاراژ آنجا یافت .

~~~~~

جانی روز بعد صبح خیلی زود از خانه خارج شد ، آنقدر زود که مادلین نیز از موقعیت استفاده کرده و کاغذی به صندوق پستی او میانداخت .

جانی بمحض اینکه قدم از منزلش بیرون گذاشت ؛ متوجه مادلین شد و با ادب از او پرسید :

- آیا این نامه برای من است ؟

مادلین در حالی که می کوشید آشفتگی اثر را پنهان سازد ؛ با عجله گفت :

- آه . . . . . بله . . . . . سلام عرض می کنم . آقا من احمق کبیری هستم ؛ شما خیلی مهربان بودید . من آدرس شما را نمی دانستم اما بالاخره توانستم منزلتان را پیدا کنم .

این نامه حاوی مطلب مهمی نیست . در آن از شما تشکر کرده ام و یکدنبالایوزش خواسته ام .

جانی در صندوق را باز کرد و نامه را از آن خارج نمود و سرش را گشود و آهسته آهسته شروع بخواندنش کرد و پس از لحظه ای گفت :

- منم امیدوارم که . . . .

- امیدوارید که چه ؟

- که همدیگر را با ملاقات کنیم .

و بدین ترتیب ماجرائی بینشان آغاز شد .

آیا این عشق از نوع عشق هائی است که در نخستین برخورد و نگاه بوجود می آید ؟

آیا عشقی است که محرکش قدردانی و اظهار امتنان می باشد ؟

و یا بالاخره عشقی است که گریز از آن بهیچ وجه امکان پذیر نیست ؟

سه روز بعد مادلین علت ترسش را برای جانی توضیح داد و گفت :



بوده اید. قول میدهم که بعد از این راحت و آسوده خواهید شد.  
 پس از رفتن مادلین؛ جانی از روی حزن و اندوه تسمی کرد و خودش گفت: من کیستم که بتوانم ترس مادلین را از یک روزی بپروم. بر طرف کنم. من که خودم بمرض ترس از ارتفاع مبتلی هستم و جرأت می کنم روی يك چهارپایه بایستم. چگونه می توانم این موجود خیالانی را از گردن اندیشه های باطلش نجات بدهم. راستی چرا در اصل چنین کاری را امده گرفته ام؟

عمر آن روز جانی، «مادلین» را بجل موعود برد. رفتار مادلین مانند اشخاص غریب و نا آشنا بود. ولی تا این همه دختری بود که از خانه و وطنش دین می کرده. همانطور که قدم می زدند، ناگهان از مادلین حرکت عجیبی سرزد و چنانکه گویی جانی را فراموش کرده، گفت:  
 - بسوی کلیسا، من باید داخل آن بشوم.  
 جانی بالحن خشن و گرفته ای او را صدا زد و گفت:  
 - مادلین! این کار را نکن و تنها وارد کلیسا نشو. مدتی است که با خودت درستیز هستی و در افکاری سر و نهت گه شده ای. حالا دیگر مرتکب اشتباه نشو. من اعتماد کن. بالاخره دو نفری بر این کابوس غلبه خواهی کرد.  
 مادلین ابتدا جوابی نداد بلکه ماسد کسی که مجبور است کاری را انجام بدهد؛ وارد کلیسا شد و گفت:  
 - نه دیگر نمی شود کاری کرده. حالا خیلی دیر است. تصور نمی رفت که ماجرا اینگونه بوقوع بپیوندد.  
 - مادلین...

- تو اگر مرا از دست بدهی؛ بازه متوجه خواهی شد که چقدر دوست داشته ام و چگونه میخواستم که باین دوستی ادامه بدهم.  
 مادلین خیلی سریع تر از جانی قدم بر میداشت و جانی نمی توانست بعزت عارضه پا و کموش پا و برسد.  
 مادلین بسرعت بطرف دری که به برج کلیسا منتهی میشد می رفت و جانی می کوشید که خودش را با او برساند.  
 صدای قدمهای او را که مرتب بله های مارپیچ را میبوسد و بالای می رفت؛ می شنید. بنقطه ای رسید که پنجره برج و حیاطی که در فاصله بسیار بیدی از آن قرار داشت؛ دیده می شد.  
 جانی از نخستین پنجره گذشت. دوازده پله بالاتر در پیچه دیگری بود که رو بدرده ای باز میشد. بمحض دیدن دره مزبور، جانی چشمهایش را بست و بخودش نهیب زد که باز هم بالاتر برود. دوازده پله مارپیچی دیگر را طی کرد و بنقطه ای رسید که اصلا در پیچه و پنجره ای در کار نبود.  
 بطور کلی دیواری وجود نداشت که پنجره ای داشته

باشد. برده ای که دور محوطه آن فست کشیده بودند از ارتفاع ناسر زانو بیشتر بود.  
 در عرض چهل قدمی محلی که جانی ایستاده بود، حلقه سنگفرش شده کلیسا، فر داشت.  
 جانی کمی خودش را عقب کشید و سون سنگی پشت سرش را بعنوان حائل جسد باحن به پیش روی مسکب کشیده شده و صدای چندش آوری تولید کرد.

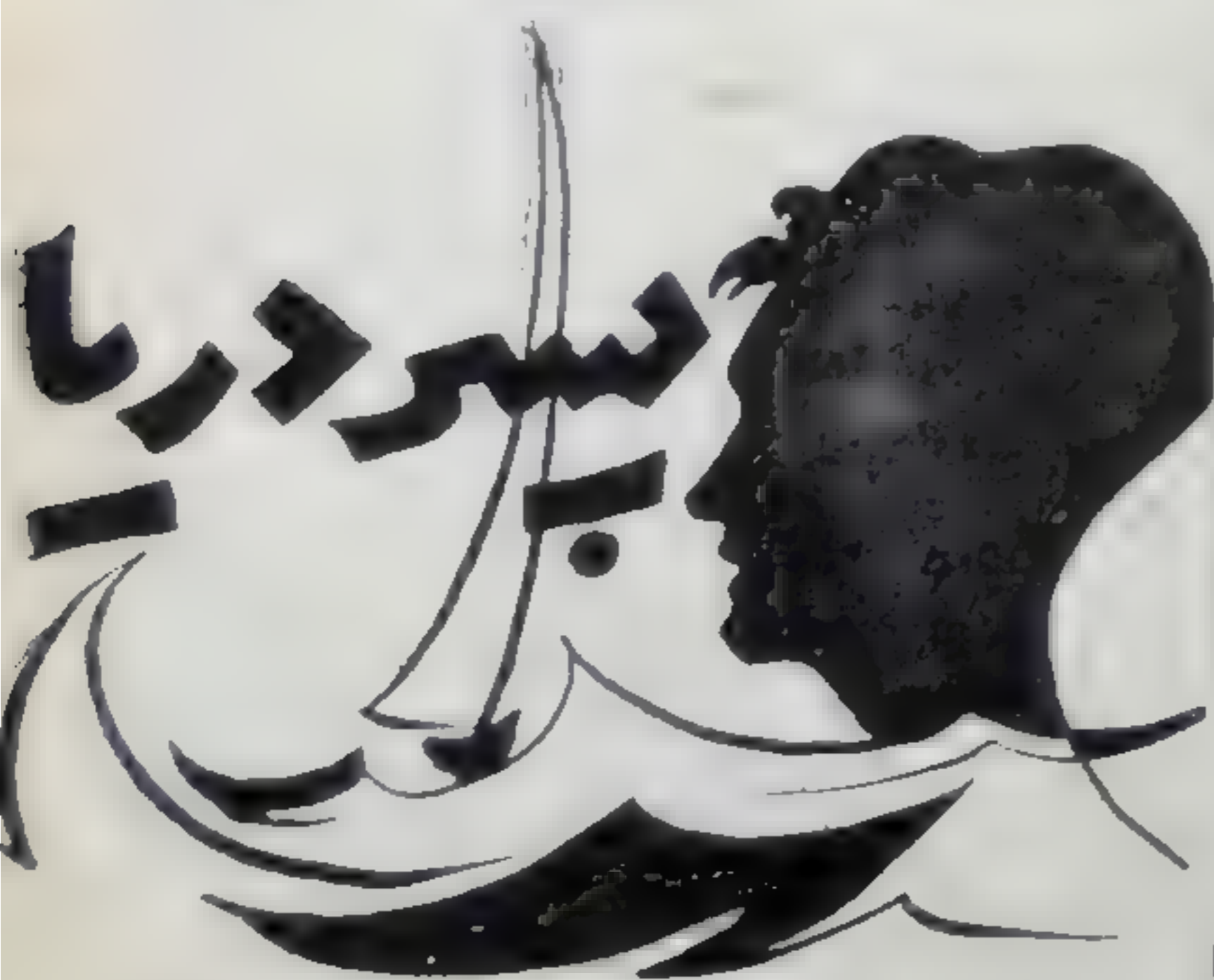
راهبهای که جانی را روی پده های سرج کتس پیدا کرد موقوف را عرض داد که رسانید و طریقه رفتن او را گزارش داد. مادلین در اثر سقوط نا متل رسیده و شوهرش بی غاضای دیدن جسد او را گرفته و سس تمام نکات، ریت ماجری را روشن نموده بود.

بدین ترتیب جانی هیچ حق نداشت، خودش را بحاضر آنچه که اتفاق افتاده بود، ملامت کند مادلین زنی بود که از یک خیال واهی رنج می برد و علاوه برش خود کشی را نیز از گذشته گانش یاد کرده بود. جانی هم، آنجا که امکان داشت جهت جاس کوشیده و بالاخره به نقطه ای رسیده بود که دیگر کاری از دستش بر نمی آمد.

جانی و فبکه از دادگاه خارج شد. مثل مرده ها بود ریت بصورش نداشت. هیچ گونه برادی نمیشد بر او گرفت آخر چگونه ممکن است کسی که از سر گیجه رنج می برد و از ناحیه پا و کمر هم نا انداره ای عاجز است، موقع خودش را زنی که قصد انحراد دارد، برساند و مانع سقوط او از ارتفاعی پس هولناک گردد؟

بقیه در صفحه ۳۴

زودی



باشتراك : والاهام - پروین - تقدسی - سوسن  
 آمنك : مجید وفادار  
 كارگردان : شاپور یاسمی فیلبردار : محمود کوشان  
 محصول پارس فیلم

## هنر گیجچه

حال که جانی از هر گونه انهایی بر گشته بود، خودش خودش را می خورد و رنج می برد، مرتب این کلمات را می شنید

تو اگر مرا از دست بدهی، نازه متوجه خواهی شد که چقدر دوست داشته ام و چگونه میخواستم که باین دوستی ادامه بدهم.

آیا اینها کلماتی است که کسی هنگام خودکشی بر زبان می آورد؟

جانی از حافظه پلیسی اش کمک گرفت و با این وصف نتوانست بخاطر پری آورد که کسی با فراموش کردن عشقش دست بانتحار زده باشد. چه اگر عشقی در کار باشد، دیگر مجاللی برای خودکشی موجود نیست.



یك روز «استر» بدیدن جانی آمد و با او گفت:

اسکاتی خیلی متاسفم من مسئول این ماجری بودم نمی بایست بای ترا وارد می کردم.

جانی میخواست فریاد بزند و بگوید: نه! این تقصیر من بود که گذاشتم او از دستم بگریزد. اسکاتی به شانه های او زد و گفت:

دیگر چیزی باقی نمانده که بین ما رد و بدل شود. میخواهم برای همیشه از این جا بروم نمی توانم بیش از این تحمل کنم و این جا بمانم شاید با روپا بروم، درست نمیدانم تنها خواهی که از تو دارم اینست که بگوئی اگر کاری از دست من بر می آید برایت انجام بدهم.

جانی ابتدا بحرف های او گوش نمیداد. فکر و ذکرش جای دیگر بود.

«استر» از اطاق او خارج شد و در رایت سرش بست و رفت لیکن «جانی فرگوسن» همانطور سر جایش، بدون اینکه حرکتی بکند باقی ماند، ناتمام

### تسلیمیت

تروپ جعفری فوت آقای ساناسار خاچاطوریان مدیر سینما دیانا را که از خدمتگذاران سینمای ملی ایران بود، به بلا ماندگان آن مرحوم خصوصاً ادیک خاچاطوریان تسلیمیت می گویند. شپا - نامید - آرزو - جعفری - فدکچیان - سادمی - مانی - شیاریز - نورالهی

## مغازة ونروش

مجله تکفروشی و شماره های گذشته مجله ستاره سینما و همه رقم عکسهای هنرپیشگان خارجی در ضمن همه گونه لوازم تحصیلی و اجناس خرازی را میتواند به ارزان ترین قیمت از این مغازه خریداری فرمائید آدرس خیابان خورشید مقابل دبیرستان دخترانه آرزو

## بررسی فیلم های ۱۹۵۸

خدا میداند، آقای  
دجی در مرغ منتقد معزوف مجله  
موشن پیکچرها را در باره این فیلم  
نوشت:

دوستن با کمک دو هنرمند واقعی انری بدیع و شکر ف، موجود آورده که تماشاگران را در سالن سینما مسحور می سازد. شما هنگام تماشای این فیلم نمیتوانید جلوی اشک های خود را بگیرید!

بیشتر منتقدین روشنفکر عالم خدا میداند، آقای آلیسون، را انری بزرگ، خیلی برتر و بالاتر از شاهکارهای عظیم سینما، کلیدهای سلطنتی، «آواز بر نادت»، «خرقه» و «آناستازیا» بشمار آورده اند. آیا این اثر بزرگ بهمان اندازه در کشور ما با موفقیت روبرو خواهد شد، البته خدا میداند!

فقط اینرا ضافه کنیم که سینمای ایفل با نمایش این فیلم فصل تازه ای در تاریخ نمایش آثار پر ارزش در ایران خواهد گشود.

۷۵ دقیقه - ژوئن ۱۹۵۸  
مایکل کانورزه مات  
جول این بت

### Davy دیوی (درام کمدی)

متر و کمدون مایر - تکنی کار  
... این، یکی از محصولات سرمایه کل بالکن برای استودیوی ایپلینک است که کمپانی متر و کمدون - مایر در جهان بخش کرده. داستان فیلم روی زندگی یک فامیل آوازه خوان و رفاس در میزند.

فهره آن ماجری پسری است بنام «دیوی» که تصمیم دارد خواننده او بر اشود ولی والدینش میخواهند او بادسته آوازه خوانان خودشان همکاری کند.

موریک، فیلم برداری و رنگ آمیزی فیلم بسیار خوب و درخور اهمیت است. فیلم بهر جاز با بل بردن تهیه و بوسیله مایکل راف کارگردانی شده است.

حوب - چارلز ارلن  
۸۰ دقیقه - ۱۹۵۸  
هری اسکوب - دیوی  
ران راندال - جورج  
جورج رلف - بات  
سوزان شاه - جوان

گلینز جانر - کی  
سین کاری - مارک  
سیدلی جیمز - جیک  
دوریس هیر - بانکر

### Manhunt in the Jungle شکار انسانی در جنگل (قهرمانی)

و انری - و انری کار  
کسانی که داستان حیرت - آور تا بدید شدن کلنل پی ایچ فاوست در سال ۱۹۵۲، که برای جستجوی افسانه «شهر گمشده» به جنگلهای برزیل رفت، را خوانده باشند بی شک از تماشای «شکار مرد در جنگل» لذت خواهند برد.

این داستان حقیقی سه مردی است که بدستور کماندار جرج دیوت از نیروی دریایی انگلیس، برای یافتن کلنل فاوست گمشده، به جنگلهای آمازون می روند.

فیلم، در حقیقت در خود جنگل های آمازون و بوسیله رنگ آمیزی و انری کار فیلم برداری شده، و نا حدودی جنبه کومانتری دارد. بازیکنان همگی ناشناس هستند.

در این هیوز، که نقش کماندار دیوت را ایفا می کند بازی بهتری دارد.

سدریک فرانسیس تهیه کننده، و تامرت گاون کارگردان است. سام مروین (پسر) با اتفاق او نیز گرمب سناریو را از روی کتاب «شکار انسانی در جنگل» نوشته دیوت تنظیم کرده اند. فیلم برداری ماهرانه دابرت بروکر نیز از ارزش هنری زیادی برای فیلم کسب میکند. قابل دیدن - ویفنت کابی

۵۷۹ دقیقه - ۱۹۵۸  
راین هیوز - کماندار دیوت  
لوئیز آوارزه - آویک

### Suicide Battalion خودکشی گردان (جنگی)

آمریکن اینتر نیشنال  
... این محصول لوروسوف پروداکشن که بنظر می آید انری ارزشی باشد، دارای نکات و دربره - کاری های زیادی است.

تهیه کننده روسوف و کارگردان ادوارد ال کاهن با کمک یکدیگر یک فیلم جنگی جالب توجه از وقایع جنگ های بین آمریکا و ژاپن در هاسا ساخته اند که مایکل کانورزه نیز تهیه معروف دل نیست آنرا بهمه گرفته است. قابل دیدن - آن و هدم

# فرشته سرخ پوش

یکی از بهترین و جالبترین فیلمهای قهرمانی کمپانی یونیورسال



استودیو سینما پلازا یکی از بهترین و جالبترین آثار قهرمانی و پرحادثه استودیوی یونیورسال اینترنشنال (فرشته سرخ پوش) را در نظر گرفت و در دوبله این فیلم استودیو دست نگار دوبله شام کارخانه جی. م. ویت (حمده آذلا) که در این فیلم نقش هارپت را بازی کرد، جایگزین بازیگران اصلی و لوئیس آراگون را در نقش سرخ پوش تهیه شده است. در این دوبله نقش فرشته سرخ پوش را بازی کرده است. همسرش مارتا گارسیا و دو دختر کوچک سال اخیر استودیو سینما پلازا در نقش سرخ پوش در این فیلم حضور داشته است. در این دوبله بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، کارگردان این فیلم را با بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، جایگزین کرده است. در این دوبله بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، کارگردان این فیلم را با بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، جایگزین کرده است. در این دوبله بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، کارگردان این فیلم را با بازیگرانی که در نسخه اصلی بازی کرده اند، جایگزین کرده است.

سینمای پلازا در این یکی دو ساله تاسیس خود با نمایش آثار عالی انتخاب شده از بین عالی ترین محصولات ممالک مختلفه جهان - نظرم و مسموم پنمارو نندگان و علاقمندان را جلب ساخته و توانسته است ثابت کند یکی از سینماهای آبرومند و خوب پایتخت بشمار میرود. اما کوششهای صاحبان سینما تنها به نمایش فیلمهای بزرگ و با ارزش موقوف نشد، چه دیری نماند که سینما تصمیم به ایجاد استودیوی دوبلاژ مجهزی گرفت و برای این منظور وسائل و لوازم کار را از خارج خریداری کرد. تعدادی بوجداد آوردن این استودیو، دوبلاژ فیلمهای عالی و خوب موجود در سینما بود. این نکته آشکار است که یک فیلم خوب اگر خوب دوبله شود خیلی بهتر مورد توجه و استقبال قرار خواهد گرفت. و گذشته از این موضوع بیشتر نظر علاقمندان را متوجه نمایش نمایش دهنده خواهد ساخت. سینما پلازا نمیخواست مثل سایر استودیوها، خیلی زود و با وسائل ناقص دست بکار دوبله فیلم شود. بهمین جهت بهماز مدتها مذاکره و تحقیقات با موسسات بزرگ دوبلاژ عالم استودیوی خود را تاسیس ساخت. برای دوبله نخستین فیلم

فرشته سرخ پوش در این دوبله، دوایع با صحنه شفق خد ان نظره به حسبا و مدکان و مشفقین در آن است. نمونه سال گذشته کانیه در ساخت اسکار بهترین آکتور سال بود. گنده رود کارلو هودس، «جورج دینک» هر پشه معروف و «آماندا بلیک» ستاره طنز و دلرای قیلم دنیا در بازوان او - با اتفاق بادی میلر، هری ادنیل و مادوالاس سایر نقشهای فیلم را برعهده دارند.

«فرشته سرخ پوش» بدون رنگ آمیزی تکنی کالر در استودیوی یونیورسال اینترنشنال تهیه شده و همانطور که گذشت بوسیله استودیو دوبلاژ جدیدالتاسیس سینما پلازا بزبان فارسی دوبله گردیده است.

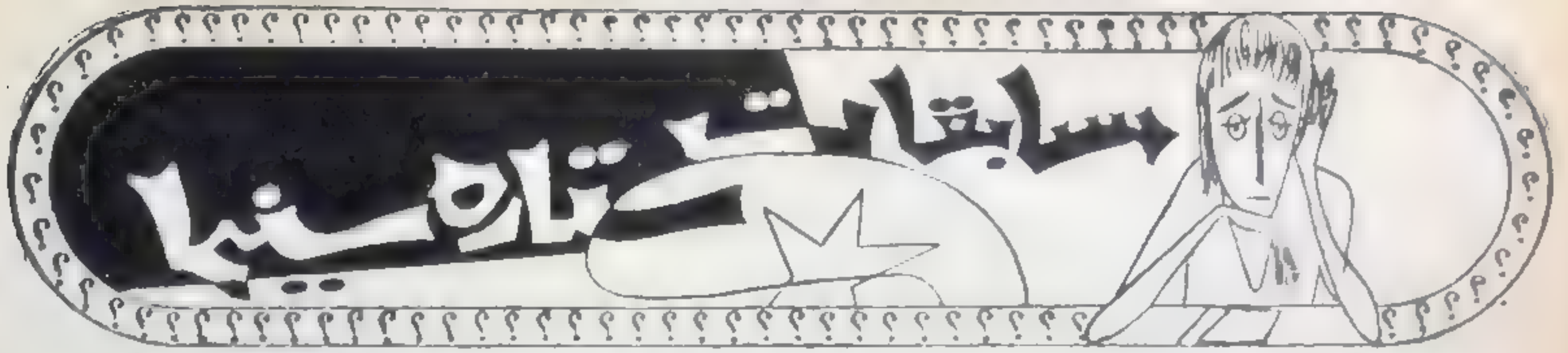
بطوریکه شنیده شده دوبله این فیلم بسیار خوب از کادرا آمده است و همین موضوع باعث گردیده که سینمای پلازا آثار بزرگ دیگر خود را نیز بزبان فارسی دوبله و بملازمندان هدیه نماید.

آه کارجو فگر شوق، یونو شکست و بازی اول را به هر چه پیشگان با سابقه ای چون ادون دو کارلو آرفش روگرو - راک هودس از نقش فرانک. دیچارد دینک (در نقش ماکوالم) و آماندا بلیک (در نقش سوزان) محول ساخت.

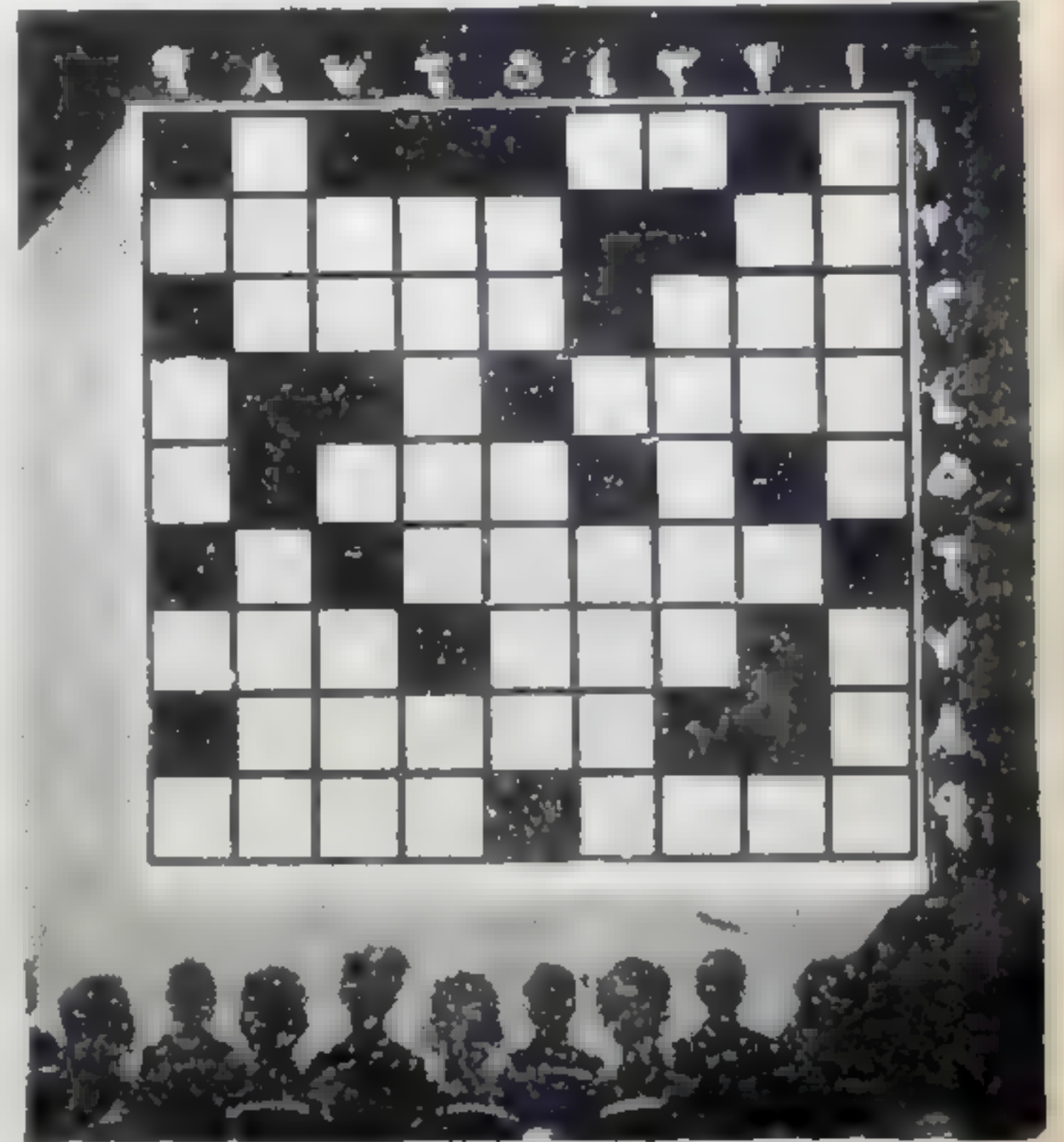
نقش اصلی داستان را دادون دو کارلو ستاره معروف فیلمهای شرقی هالیوود برعهده گرفته است. او در این فیلم رول بگستر ماجراجو را با مهارت زیادی ایفا می کند. دل درنان ماجراجو را در سینما تاکنون ستارگانی مثل می کلارک - چین پترز - بنی هونن - دوریس دی - جین راسل برعهده گرفته اند. و ایوون دو کارلو نیز با ایفای چنین رلی خود را بر دیف دزبان ماجراجویی تاریخ سینما آسانیه در مقابل دو کارلو هنریشه پولساز و هنرمند جدید الودود که فعلا سلطان هالیوود لقب دارد. «رک هودس» بخوبی بازی میکند. ان هنریشه که بنمازی با بازی در فیلمهایی همانند غول،



امتیاز اسکناس



### جدول کلمات متقاطع شماره ۱



#### عمودی :

- ۱ - ... فروش از این فیلم محصول شورای ...
- ۲ - ... شرکت مورد ... نام ... است از محصولات ...
- ۳ - ... نام ... که با ... بود این ... داشت
- ۴ - ... سوی خورشید ... این فیلم سوپر ... است که در ... نمایش داده شد
- ۵ - ... الموع است ... در ... چندی پیش فیلم ... در ... با ... نمایش داده شد
- ۶ - ... شرکت ... شرکت ...
- ۷ - ... شرکت ... شرکت ...

#### معلومات سینمایی خود را

- ۱ - ... فیلم ...
- ۲ - ... فیلم ...
- ۳ - ... فیلم ...
- ۴ - ... فیلم ...
- ۵ - ... فیلم ...

#### پاسخ در شماره آینده

#### برندگان مسابقه

#### ستاره زیبای یونیورسال

شماره ۱۶۸

- ۱ - ...
- ۲ - ...
- ۳ - ...

#### پاسخ صحیح: دوروتی مالون

#### برندگان سابقه

#### هنرپیشه ناشی

( شماره ۱۶۸ )

- ۱ - ...
- ۲ - ...
- ۳ - ...
- ۴ - ...

#### پاسخ صحیح : وان جالسن

- ۹ - ...

...  
...  
...

### توضیح

...  
...  
...

#### افقی :

- ۱ - ...
- ۲ - ...
- ۳ - ...
- ۴ - ...
- ۵ - ...
- ۶ - ...
- ۷ - ...
- ۸ - ...
- ۹ - ...

بزدلی

در همیشه‌های در بیدارن پارتینت



افسانه شمال محصول دیبا فیلم

# افسانه شمال

باشرکت و کارگردانی:

باقری

تهیه کننده

ناظمزاده

محصول استودیو

((دیبا فیلم))



محصول دیبا فیلم

افسانه شمال

# اربابان خدایار و زوئی

فردا بیکه در پرونده امر قرار  
 شده آقایان خدایار و زوئی،  
 بکش جوان کفاش را به مثل در بند  
 دعوت می کنند. در آنجا خانم تهینه  
 و یک هنر پیشه درجه ۲ تقاضای حضور  
 داشته اند، پس از صحبت هایی که  
 میشود یکی از حاضران سلاخی که  
 هنوز نوعش مشخص نشده در اختیار  
 وی می گذارد و بقیه مخصوص تهینه  
 در تشجیع و تشویق وی به مدوم ساخن  
 دلکش، سخن بسیار میگویند  
 ظاهرا همان شب خانم ربیالی نیز در  
 اختیار جوان کفاش گذاشته میشود  
 وی شب به جهت انجام مأموریت  
 خود حرکت میکند  
 اینها مطالبی است که جوان  
 کفاش، بتفصیل و احیاء بصورت  
 های دیگری اظهار داشته است.  
 آقایان خدایار و زوئی و سایر  
 متممین این پرونده مدعی هستند  
 که این اتهام دروغی بیش نیست و  
 دلکش بخاطر حفظ اشتهار خود  
 بچنین اعمالی متشبه گردیده است.  
 در بازپرسی، جوان کفاش،  
 راجع باین موضوعات مفصلاً صحبت  
 می کند و چون قارن همان ایام از  
 طرف خانم دلکش علیه کلیه  
 هنر پیشگانی که در پیس «پروفیسور»  
 سوسول» بلای کرده بودند، اقامه  
 دعوی می گردد، باز پرس مربوطه  
 اقدام با حضار بانوان تهینه - برخیده  
 کاشانی، پروانه و ایرن میکند.  
 پس از مواجهه این عده و چهار تن از  
 نویسندگان و مدیران و سردبیران  
 چند مجله با جوان کفاش، بانوان  
 برخیده، کاشانی، پروانه مرخص  
 می گردند و برای آقای ناصر خدایار  
 و بانو تهینه قرار دادی بمبلغ ۲۵  
 هزار تومان صادر می شود. این  
 موضوع هنوز هم دبانه دارد و باید  
 در انتظار وقایع آینده بود. در  
 خصوص خانم تهینه و ارتباط وی  
 با اینجریان اطلاعات بسیار جالبی  
 در دسترس ما میباشد که متأسفانه در  
 حال حاضر انتشار آن ممکن نیست  
 «البرج»

هیئت نمایندگی بوکسلاوی میگویند  
 وی در کشور خود بمنوان یک منتقد  
 فیلم شهرت و اعتبار بیشتری دارد.  
 با اینحال، این مانع از آن نمیشود  
 که ما وی را بمنوان یک کارگردان  
 زبردست تعیین کنیم.  
 (بقیه در شماره آینده)

# بازو همپوشانی

در روز دوازدهم (کشور مردان) در  
 مکزیک

**«جوجه شمالی شهر لوی»**  
 محصول برزیل که توسط  
 پروفسور دوس سانتوس کارگردانی شده  
 در خصوص آنتنار سیاهان در کشورهای  
 آمریکای لاتین است. داستان آن  
 مربوط بکیویز بنور سیاه پوستی است  
 که آهنگهای ساده بسیار دلیلی از  
 حاصل زحمات وی دلالان ناپیشتی  
 سفید پوست بهره مند میشود. فیلم  
 دارای جنبه یک رپر تاز اجتماعی و  
 حاوی مضمون، لاجرمی است اما از  
 نظر تکنیک، ضعیف و چگانه نظر می آید  
 در کیویز بنور جوان توسط آنتور  
 سیاه پوست گرامه اولتر و بخصوص  
 اقامه شود این تراز نظر کسانی  
 که بوزیک آمریکای جنوبی علاقه  
 دارند جالب است و مسلماً اگر در  
 تهران بنمایش درآید موفقیت رضایت  
 بخشی نصیب آن خواهد شد و فروش  
 صفحات موسیقی آمریکای لاتین را در  
 کشور ما بالا خواهد برد

**«کشور مردان»** محصول  
 مکزیک، کارگردان ایسل رود  
 ریگوس مخلوط دره می از اجزا  
 های عشقی و انقلابی مکزیک است و  
 در فصد غائی خود، روشن ساختن  
 برخی قسمت های تاریک حوادث  
 مکزیک، توفیق نمی یابد. هنر پیشه  
 اول فیلم نونیو آگیولا، بدون آن  
 که تحسین انگیز باشد، لااقل از  
 سایر اجزای فیلم خود را بالا نشان  
 میدهد

از میان کشورهای اروپای شرقی  
 من در خصوص چند فیلم از لهستان،  
 هنگری، بوکسلاوی، آلمان شرقی  
 و چکسلواکی گفتگو میکنم

**«ماتیس اول»** محصول  
 لهستان اثری بود که قبل از میل بسیار  
 مشاهده آن داشتم زیرا ارزشهای  
 فیلم قبلی کارگردان آن واندایا -  
 کوپوسکاموسوم «آخرین مرحله»  
 را دیده و تحسین کرده بودم و از  
 طرف دیگر، در طی گفتگویی با آقای  
 جهن ماسکوویتز، خبرنگار روزنامه  
 رسو، هلبورود موسوم به «در اشی»  
 درباره پس، که در کارهای واری حضور  
 داشت، دانستم که وی که این فیلم را  
 فلادز لهستان دیده بود، کلمه «هالی»  
 را در موردش بکار برد اما سر -  
 انجام، پس از ملاحظه این فیلم بود

در روز دوازدهم (کشور مردان) در  
 مکزیک

بند جمهوری لهستان و رسوم  
 «هشیار» تا اندازه ای بهتر  
 ست زیرا نشان دادن زندگی  
 واقعی قبایل چادش این قسمت  
 از دنیا دارای ارزش مستند افکار  
 با پذیری می گردد. مخصوصاً  
 ذکر است که ناریهای طبیعی آکتور  
 های غیر حرفه ای این فیلم مخصوص بازی  
 پیر مردی که تمک مید نام دارد،  
 بسیار زیبا هستند. جایزه بهترین  
 آکتور می بایست به این مرد قدیم  
 شین ذکر شده در بالا داده شود

دو فیلم ارسالی ژاپن رو بهم  
 رفته رضایت بخش بود اولین فیلم  
 آنها «نیمه برادران» نام داشت  
 که علی رغم نبودن جایزه بزرگ  
 فستیوال، من چندان آنرا نپسندیدم.  
 مضمون اساسی این اثر میبوی یکی  
 هجوی است که از میلیونار بزم  
 امپراطوری سابق ژاپن می شود  
 فیلم دوم آنها که بنظر نگارنده به  
 مراتب ترجیح داشت، یعنی «هفت  
 نشر فراموش شده» - سیماسکوب  
 درنگی است و کارگردان آن هیرو  
 ماتزو نام دارد. فیلم داستان کودکان  
 بدبختی را بیان میکند که در ازای  
 مصالح ناپیزی، ماهیگیران فروخته  
 می شوند تا از در بازار می آنها استفاده  
 حاصل آید. سر انجام خود کشی یکی  
 از این کودکان باعث هشیاری دولت  
 میگردد و باعث می شود که به این  
 بربریت قرن بیستم خاتمه داده  
 شود

بازیهای آکتور های جوان  
 ژاپنی تحسین انگیز و فیلمبرداری  
 رنگی بسیار زیبا است. در مورد  
 کارگردانی هیرو ماتزو باید گفت که  
 وی آلهای دراماتیک بسیار جالبی  
 در سراسر فیلم خود موجود آورده است  
 (هفت نفر فراموش شده) یکی از  
 بهترین فیلمهای مسابقه کارآوی -  
 واری و  
 کشورهای آمریکای لاتین به  
 تعداد کم در فستیوال کارآوی واری  
 شرکت داشتند اما شاهد فیلم آنها قابل  
 بحث است (جوجه شمالی لوی)

# برنامه آینده ترانس با شکوه سینما دایانا سالز زیبا سینما دنیا

یکی دیگر از آثار شگفت انگیز و عجیب عالم سینما

مخلوقی از مریخ



WILLIAM HOPPER

20

JOAN TAYLOR

MILLION MILES  
TO EARTH

بشراک: ویلیام هاپر - جون تیلور

# والسکی Malvar



( ۲ )

خانه پیش از دو طبقه نداشت. درختهای کاج از شمالی ترین قسمت های دچراگاه تا آنجا کشیده شده بود.

معلوم بود که سنگ های ساختمانی را جهت پی ریزی بنا و ساختن دودکش آن از نقاط مختلف جمع آوری کرده و باعرا به آن محل حمل کرده بودند. نقشه ساختمان نامربوط و فاقد زیبایی بود. تعلق بزمان قدیم داشت، زمانی که استفاده از خانه بمنظور رفع احتیاج بوده و لا غیر.

آنقدر آفتاب بر آن تابیده بود که بصورت خانه ای سنگی در آمده و رنگ در و دیوارش نیز زایل گشته بود و از ناحیه پنجره های فوقانی در روزهای آفتابی همیشه سایه های دراز و کج و معوجی روی زمین نقش می بست. در پی مرفته دیگر اثری از زیبایی درش دیده نمی شد. کهنه و بد منظره شده و شکوه و جلالش متعلق به همان سالهایی بود که تازه ساخته شده بود.

دو ماموری که همراه کلانتر بودند، در تعقیب او از زیر نور آفتاب پایوان رفتند خیلی ناراحت بودند. یکی از آنها هاله کلاهش را در مشتش فشار می داد بصورت هم نگاه نمی کردند... منزل کاملاً ساکت بود، فقط از قسمتی که چهارپایان را در آن محل نگاهداری می کردند، سرو صدای مبهم و خفیفی مسوع میگردید.

کلانتر با سر آستین پیراهنش ستاره ای را که علامت مشخصه حرفه اش بود درجه اش بشمار میرفت، برق انداخت، دست مثل اینکه میخواست بدینترتیب بفودش باد - آوری کند که درجه مقامی است و دارای چگونه موفیتی میباشد.

کلانتر مرد لاغر اندام و مسنی بود در مقام سنجش باشقلی که داشت خیلی پیر تر مینمود، آنقدر پیر که نه می توانست چیزی به دیگران بیاموزد و نه اینکه خودش یاد بگیرد.

فکر می کرد سرو کارش با مسئله ای افتاده که اگر چنانچه برای حل و فصل آن نامزد شود، باید چون گذشته انجام وظیفه کند و آنچه را که از دستش برمی آید کوتاهی ننماید.

او در طول خدماتش باین نتیجه رسیده بود که بهر ماجرائی از جهات مختلف آن سنگر دهر مرکز اولین کسی نباشد که لب بسخن باز می نماید چه معتقد بود کسانی که بر حرف می زنند نباید مابقی سرشان، اگر عری داشته باشند! بنشینند و بخاطر حرفهایی که زده اند سرانگشت ندامت به دندان بگزند. کلانتر در دلش گفت:

من سالهای سالست که زندگی می کنم و تقریباً مرد درازی داشته ام و یا بملت بر مضاطره بودن کردم بدفکرمی کنم که زیاد هر کرده ام بهر جهت احتیاط را نباید از دست بدم و چیزهایی بر زبان بیاورم که بعداً عقبه اش را بکشم.

مشتش را بلند کرد و راست صورتش بر در فرود آورد در داخل؛ مینگو که کنار پنجره ای نشسته و کلانتر و دو مامورش را از پشت پرده ای رنگ و پرچین و چروک در اثر مرور زمان؛ می نگریست؛ چرخ می زد و گفت:

- بالاخره پلیس ها آمدند «گارس» پشت میزی قدیمی که متعلق بیدرش بود؛ نشسته و چیزی می نوشت. میز مزبور مثل سایر اتاقها منزل قبضتی بود؛ لکن مانند امای خارجی خانه؛ قسمت های

داخلی اش در هم ریخته و نا مرتب بود.

روی سایر میزهای پایه کوتاه و هم چنین صندلی های دو کفش داری که بطور پراکنده در اطراف گذاشته بودند و بالاخره روی قابهایی که بدر و دیوار نصب کرده بودند؛ طبقه ای گرد و خاک نشسته و لکه لکه بود.

«گارس» بعضی اطلاع از آمدن مامورین روی صندلی تکانی بخودش داد بطوری که بازوی مجروحش که بوسیله بانندی بگردنش بسته شده بود، تیری کشیده و درو تا مفر استخوانش نفوذ کرد. گفت:

- خیلی زود تر از اینها انتظار شان را داشتم.

و منتظر سر جایش باقی ماند تا کلانتر برای بار دوم در را بصداد آورد. این بار در خیلی با احترام و تقریباً از روی ملاحظه نواخته شد.

لب های گارس بفهمی نظمی در هم رفت و گفت:

- مینگو برو در را برو پیش بازکن. مینگو سیکار فموره ای رنگ مکر یکی اش را از میان لبانش گرفت و در جا سیکاری یکی از میزهایی که در انتهای اطراف قرار داشت خاموش کرد.

خیلی آهسته حرکت می کرد، چنانکه گویی جسارت و خون سردی از بایش نیز در او اثر کرده بود.

بالاخره در را کشود و کلانتر صحبت کتان وارد شد. مینگو ابتدا کلامی بر زبان نیاورد، فقط سرش را تکان داد و مدت یک دقیقه منتظر ماند تا مگر دو مامور همراه کلانتر نیز وارد شوند و چون برخلاف انتظار او در ایوان باقی ماندند و داخل نشدند؛ در را بست و بر راه افتاد.

مینگو با سر اشاره ای بطرف اطراف نشیمن تورد و کلانتر را آنجا راهنمایی کرد.

کلانتر وارد شد اطراف سرد و سفش بلند و پنجره هایش عربض و دور از نور خورشید بود. آفتابی که همه چیز را می سوزاند و ذوب می کرد؛ نمی توانست هرگز وارد آن اطراف بشود.

کلانتر کلاهش را در دستهای دک داشت چرخانده و نگاهی بقیافه آرام مینگو انداخت و بعد متوجه گارس که هنوز مشغول نوشتن بود؛ شد.

- سلام آقای گارس. گارس در حالیکه قلم رامیان انگشتانش می نشرد، سرش را از روی نوشته اش بلند کرد. چشم های آبی رنگ و با نفوذش؛ بدون اضطراب و بی حرکت بود.

کلانتر با خودش اندیشید، این چشم ها آنقدر با صلابت است که انسان نمی تواند فراموش کند در خانه گارس «بزرگ» ایستاده بصورت پسرش که از بعضی جهات ترسناکتر و با ایهت تر از پدرش باشد؛ نگاه می کند.

شانه های جان از پدرش هر بس - تر و برق نگاهش از او سرد تر و در آن سرانگشته ای بود که آدم را بسک چوری میگرد مذهب می کرد.

جان گارس معتقد بود که به ترو برتر از دیگران است و می دانست اگر کسی بدت پنج دقیقه از مصاحبتش برخوردار شود؛ بطور غیر منتظره و در نهایت میل با نظرانش موافقت می نماید.

- سلام آقای «بارت» آقای کلانتر که نامش «بارت» بود؛ کلاهش رامیان انگشتانش گرفته و آنرا چنگ می زد. گارس یک دقیقه منتظر ماند و



چون آقای بارت، مامور اجرای قانون حرفی نرد، او هم از بوبه نوشتن نامه ناتمامی که زبردستش بود برداشت.

در این موقع بارت سینه اش را صاف کرد و گفت:

آقای گارس، حکمی مربوط بشما در دست دارم.

زبانش را بیرون آورد و لب های خشکیده اش را مرطوب نمود و نگاهی به مینگو انداخت و ادامه داد:

حکم مربوط به شما نیز هست.

گارس نامه اش را با پاپان رساند و با یک حرکت قلم، نا ش را پای آن امضا کرد و بعد بدون اینکه هچله ای از خودش نشان بدهد، کاغذ را تا کرد و داخل پاکتی گذاشت و از جایش بلند شد و گفت:

آقای بارت من نیز بنوبت خود، هم برای شما و هم برای آقای وکیل استان، نامه ای تهیه کرده ام که بطوریکه ملاحظه فرمودید السامه باتمام رسید.

آقای گارس! باید خدمتتان عرض کنم که شما و مینگو مجبورید هم اکنون باتفاق من عازم شهر شوید.

گارس دقیقه ای بصورت کلاتر خیره شد.

بارت در دل بخودش ناسزا می داد چه احساس می کرد که ناراحت است و ناراحتی اش به مراتب بیشتر از گارس است.

گارس از سرشانه اش، نگاهش را به مینگو انداخت و گفت:

اسبها را حاضر کن.

چشم ارباب.

هنگامی که مینگو با قدم کوتاه و چهره سیاه رنگ و هیکل لاغرش با قدمهای بلند اطاق را پیچود بارت بدون اینکه علت خاصی در کار باشد، معو نماشای او شد.

اگر کسی خوب گوش می داد و به لحن آرام مینگو توجه می کرد، مسلماً می اندیشید که صاحب آن صدا دارد به یک مغازه «برپانی» می رود تا غذای ماکولی صرف کند و اصلاً موضوع قتل و اتهام در کار نیست.

کلاتر که سراپا گوش و چشم بود گفت:

آقای گارس، باور کنید هیچ میل نداشتم این ماموریت را بگردن بگیرم.

چرا میل نداشتم؟ وظیفه شما انجام اینجور کارها است. مگر این طور نیست؟

مقصودم اینست که یک وقت فکر نکنید که مسئله حاضر امری شخصی است و من سرخود مزاحم شما شده ام.

اینها دلیل وجود ندارد که اینطور فکر کنم.

بله آقای گارس، ما «لندی» را پیدا کردیم. چندش در منزل «هوروات» افتاده بود. جنازه های دیگری هم آنجا بود. پسر و هنگ دیویس، شما و مینگو را سوار بر اسب دیده که از محل قتل دور میشدید.

گارس به هیچ وجه تحت تاثیر حرف های بارت فرادنگرفت. به پاکتی که در دست داشت نگاهی انداخت و شانه هایش را حرکتی داد و نامه را بدست کلاتر داد و گفت:

همه چیز را در این کاغذ نوشته ام. داستان غم انگیزی است.

سرش را کمی خم کرد و ادامه داد:

ولی عملی که انجام شد، گریز ناپذیر بود.

بارت از این حرف لرزید و در حالی که به گفته گارس می اندیشید.

سرش را تکان داد و با لحنی که خالی از دل سوزی نبود گفت:

بنظر نمی رسد که زنده بماند.

والری رامی گوید:

عبارت فوق خیلی سریع از دهان گارس خارج شد بطوریکه دستخوش انبساط و تعجبی شد و نتیجه آن نگاه دردناکی که راجع میداد، دیدگان سرد و منجمدش را ترک گفت.

بله، او را می گویم.

این وقت در اطاق باز شد و کلاتر بملایمت چرخید و ویکی از دو مأمورش را دید که در آستانه در بحالت انتظار ایستاده.

گارس پرسید:

والری زنده است؟

کلاتر با سر اشاره مثبتی کرد و گفت:

ولی نه برای مدت مدیدی.

نور ضعیفی که در دو چشم گارس بوجود آمده بود، با شنیدن این حرف زایل گشت و دلسردی عجیبی گریبانش را گرفت.

دهانش طوری بهم آمد که گوشه های سیلش آویزان شد.

خوب آقای گارس، حالا دیگر موقع رفتن است.

گارس موافقت کرد و کلاتر

کلاهش را برداشت و نواد آنرا بدو را نگه داشت بیچید و نشان هلالی شکلش را برای یادروم، از موقع ورود به خانه گارس، لمس کرد و به برآه افتاد. جان نیز دنبال او از اطاق خارج شد.

مینگو قبلاً هم اسب ارباب و هم اسب خود را به نقطه ای که نایندگان قانون منتظر ایستاده بودند، برده بود.

دو مامور بحالت احترام و انتظار کناری ایستاده و بگارس که دو حال سوار شدن بود، می نگرستند.

یک دقیقه هیشاں باو، به هیکل آزادی او که گویی از سنگ تراشیده شده و روی زمین نصب گردیده بود، خیره ماندند.

اندام «جان» در زمینه آسمان بی ابرو پنبه زار گرد گرفته، چون مجسمه ای با ابهت می نمود.

بسیار خوب! برویم.

بعضی صدور دستور حرکت، دو مامور سرعت یابور در کاب گذاشته و بروی زمین چستند.

گارس در حالی که کلاتر و مینگودر طرفینش بودند، بیادوت هیشکی اش به سرعت شروع بساخت کرد و دو نفر دستیار آقای بارت هم بفاصله نسبتاً زیادی از عقب آنها حرکت در آمدند.

بعد از ظهر بود. باد تقریباً بر زوری وزیدن گرفته و تابلوی منزل «دکتر» را حرکت میداد.

تابلوی مزبور که در ایوان قسمت جلوی یک ساختمان دو طبقه نصب شده بود، در قلابهایش نوسانی داشت و هر آن که تکان می خورد، ناله اش بی زور می آمد و در فضا طنین می افکند.

روی تابلو کلمات «آی جاکسون» م.م.ن. نوشته شده بود ولی بعلمت مرور زمان و گزند باد و باران چنان رنگ و رو رفته بود که بهر اهالی محل نمی توانستند آنرا بخوانند.

مثل تمام خانه های دیگر «لایم داک»، منزل آقای دکتر احتیاج بنمیر و رنگ و روغن داشت.

«داکتوس» ها و گلها و گیاه های وحشی همه چارانا بله های جلو ساختمان پوشانده بودند.

(ناتمام)

زودی



باشتراک: دلکش، ملک مطیعی، مهدوی، مهرداد، کورش کوشان

آهنگ: مجید وفادار

آواز: دلکش

مینما سکوپ - رنگی

محصول پارس فیلم

# بزودی در سینمای بزرگ سعدی

«نمایش دهنده بهترین فیلمها»

A LOVE THAT KNEW NO BOUNDS!



... And jealousy he could not master... Others had failed— how could he keep her forever?... From the stirring and exciting pages of Graham Greene's novel ... an enormously challenging motion picture!

Columbia Pictures presents

A DAVID E. ROSE PRODUCTION

Deborah KERR • Van JOHNSON

The star of FROM HERE TO ETERNITY in her most magnificent performance!

A new kind of role for the sensational star of THE CAINE MUTINY!

John MILLS

with

STEPHEN MURRAY • NORA SWINBURNE  
CHARLES GOLDNER and  
PETER CUSHING

Screenplay by LENORE COFFEE • From the novel by GRAHAM GREENE

Produced by DAVID LEWIS • Directed by EDWARD DMYTRYK

was this ...



## The End of the Affair

or just the beginning?



در پر فورمانسی عالیتر از فیلم قبلی اش  
«شورش در کشتی کین»

وان جانسن

ستاره فیلم «از اینجا تا ابدیت»  
در عالی ترین نقش هنری خود

جان میلز هنرمند معروف سینمای انگلستان در یکی از بزرگترین آثار سینمایی جهان پایان ماجرا

ASH, N.A. CO

محصول مشترك امریکا و انگلستان

اثر کارگردان معروف: دیوید راروز

مجهز بد ستگاه تهریه

مطبوع و خنك كرده

# پلازا

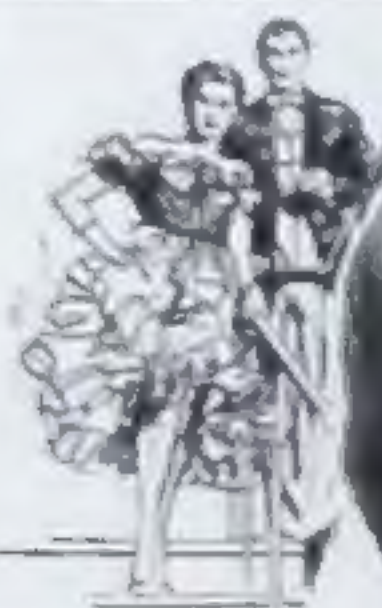
برنامه آینه سینمای مجلک

قریترین فیلم فصل که مدتها انتظار نمایشش را داشتید

## فرشته سرخ پوش

دوبله شده در استودیو پلازا

بزبان فارسی



**SHE'S A  
ONE-MAN  
GAL  
WITH A  
TWO-TIMING  
HEART!**

Every sailor knew  
her name... every  
sheriff knew her  
past... from  
New Orleans to  
San Francisco!

# SCARLET ANGEL

COLOR BY  
*Technicolor*

*Starring*

**Yvonne De CARLO  
Rock HUDSON**



**RICHARD DENNING**

Directed by SIDNEY SALKOW • Story and Screenplay by OSCAR BRODNEY • Produced by LEONARD GOLDSTEIN • A Universal-International Picture

داشتراک هنر پيشه طراز عالم سينما ايون دو کارلو و هنرمند نامی راک هرودن

# سینمای بزرگ سعدی

برنامه افتتاحیه

(مجهز بدستگاه تهویه مطبوع)



پس از موفقیت بی نظیر دو اثر معروف یتیم - انتظار بزرگ  
اینک یکی دیگر از بزرگترین و پرافتخارترین آثار سینمایی انگلستان

## گوشت و خون

اثر نابغه فقید - الکساندر کوردا

باشرک:

ریچارد تان، گلینز جانز، جین گرینوود

ASH-N.A.CO

